



- 2005-4-December-2009.
11. 11th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-11-June-2010.
 12. 12th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-9-December-2010.
 13. 13th Report of the Prosecutor Of The ICC, Mr. Luis Moreno Ocampo, To The Security Council Pursuant To UNSCR 1593 2005-8-June-2011.
 14. ICC-01/04-02/06-20-anx2-21-07-2008.
 15. ICC-01/04-169-23-09-2008.
 16. ICC-02/05-1-22-04-2005.
 17. ICC-02/05-2-10-05-2005.
 18. ICC-02/05-157-AnxA-12-09-2008.
 19. ICC-02/05-152-14-07-2008.
 20. ICC-02/05-160-15-10-2008.
 21. ICC-02/05-161-17-11-2008.
 22. ICC-02/05-01/09-1-04-03-2009.
 23. ICC-02/05-01/09-3-04-03-2009.
 24. ICC-02/05-01/09-12-13-03-2009.
 25. ICC-02/05-01/09-21-24-06-2009.
 26. ICC-02/05-01/09-25-06-07-2009.
 27. ICC-02/05-01/09-73- 3/02/2010.
 28. ICC-02/05-01/09-94-12-07-2010.
 29. ICC-02/05-01/09-95-12-07-2010.
 30. ICC-OTP-0606-104.
 31. OTP/050404/LMO-dr.
 32. Report of the International Commission of Inquiry on Darfur to the United Nations Secretary- 25 January 2005-Pursuant to Security Council Resolution 1564 of 18 September 2004.
 33. RES/808 -22 February 1993.
 34. S/PV. 3175-22 February 1993.
 35. S/RES/1547-11-June-2004.
 36. S/RES/1556-30-july-2004.
 37. S/RES/1564-18-september-2004.
 38. S/RES/1574-19-november-2004.
 39. S/RES/1585-10-march-2005.
 40. S/RES/1588-17-march-2005.
 41. S/RES/1590-24-march-2005.
 42. S/RES/1591-29-march-2005.

43. S/RES/1593-31-march-2005.
44. SG/SM/9797 AFR/1132 -31/03/2005.

٤. قوانین



1. Elements of Crimes. ICC-ASP/1/3,PartII-B-9-09-2002.
2. Regulations of the Registry –ICC-BD/03-01/06-Rev. 1.
3. Regulations of the Office of the Prosecutor- ICC-BD/05-01-09.
4. Regulations of the Court- ICC-BD/01-01-04.
5. Rome Statute of the International Criminal Court- A/CONF. 183/9 of 17 July 1998.
6. Rules of Procedure and Evidence-ICC-ASP/1/3(PartII-A)-9-09-2009.

صلوات پروردگار متعالی و انکسار قمر



معاونت در جرم از دیدگاه فقه اسلام

جلال الدین قیاسی *

چکیده

حرمت معاونت در جرم، از اموری به شمار می‌آید که مورد اتفاق علمای امامیه است. روایات به طور کلی، معاونت را حرام دانسته اما در موارد خاصی مانند فروش انگور و چوب به سازندگان شراب یا بت، روایات متعارض و برخی مشعر به جواز و برخی مشعر به منع است. به همین جهت، روایات ممنوعه را حمل بر حالتی کرده‌اند که معاون (فروشنده) در معامله با مباشر، ارتکاب حرام را شرط نموده یا قصد کند. در رکن مادی، ادله از حیث فعل یا ترک فعل بودن معاونت اطلاق دارد و از حیث مقید بودن به نتیجه فقها اختلاف نظر دارند. از نظر این مقاله، معاونت جرمی مقید است. در رکن روانی نیز شرط قصد کمک به مباشر مورد اختلاف است که از نظر مقاله، معاونت باید به قصد کمک به مباشر باشد. برخی صدق عرفی معاونت را کافی می‌دانند اما این که علم معاون به سوءاستفاده مباشر مساوی قصد است یا نه نیز مورد اختلاف است، از نظر این نوشته، علم اماره قصد نیست و روایات مجوز معاونت نیز ناظر به حالتی است که مرتکب علم دارد اما رضایت ندارد.

واژگان کلیدی: معاونت، رکن مادی، رکن روانی، فقه.





درآمد

مسأله معاونت در گناهان، از دیرباز در فروع فقهی مختلف مطرح بوده است. فروش اسلحه به غیرمسلمان یا حاکمان ظالم، فروش انگور به کسانی که از آن شراب می‌ساختند، فروش چوب به کسانی که از آن بت یا آلات موسیقی درست می‌کردند، ارایه خدمات و کار برای سلاطین جور، تنها بخشی از این مسأله است که در کتب فقهی اعم از عبادات و معاملات به چشم می‌خورد.

حرمت کمک به گناه کار جز مسلمات فقهی است و فقها با آن به شکل قضیه‌ای بدیهی و قطعی برخورد می‌کنند.

تعریف معاونت

معاونت از لحاظ لغوی، مصدر جعلی و ترکیبی از معاون و حرف تا به معنای معاون بودن است. واژه معاون، کلمه‌ای عربی و اسم فاعل باب مفاعله از ریشه عون به معنای کمک‌کننده و پشتیبان در کار است (جمال الدین ابن منظور، لسان العرب، ۱۳۶۳)، اما از لحاظ اصطلاحی، غالب فقها معاونت در گناه را به معنای ایجاد مقدمات گناه تعریف کرده‌اند که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «انجام برخی از مقدمات فعل دیگری به قصد حصول و تحقق آن فعل» (شیخ مرتضی انصاری، مکاسب محرمة، بی تا: ۱۶).

«صدور فعل یا عملی از معاون که دخالتی در تحقق و حصول یا تکمیل گناه داشته باشد» (احمد نراقی، عوائد الایام، ۱۳۷۵: ۷۵).

سید عبدالفتاح مراغی می‌گوید: «بدیهی است که افعال مردم با یک‌دیگر ارتباط دارد اما هر چیزی که در فعل دیگری دخالتی داشته باشد معاونت نیست، زیرا اگر





چنین بگوییم، حتی خداوند نیز در جرایم ما معاون خواهد بود، زیرا همه آلات و اسباب از خداوند است. «وی سعی می کند از میان اعمالی که به نوعی در اعمال دیگر تأثیر دارند، برخی را معاونت محسوب کند و دو ضابطه برای آن بیاورد: «یا داشتن قصد و نیت آن که گناهی بر عمل وی مترتب شود یا آن که عمل معاون آن قدر به گناه نزدیک باشد و آن چنان اختصاصاً برای آن انجام شود که حتی اگر بدون قصد ترتب گناه هم صورت بگیرد باز معاونت محسوب شود» (سیدمیر عبدالفتاح مراغی، العناوین الفقهیه، ۱۴۱۷ق: ۵۶۶). طبیعی است عبارت وی بیش تر از آن که تعریف معاونت باشد شرایط آن را می گوید. نمونه های دیگر از تعریف معاونت عبارتند از:

«مفهوم عرفی معاونت ایجاد مقدمه گناه است ولو آن که خود گناه تحقق نیابد» (سیدروح الله خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱، ۱۴۱۰).
 «کمک نمودن به گناه کار در گناهی که از او صادر می شود» (سیدمیرزا حسن بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۸۹ق: ۳۰۸).

بنابراین می توان گفت از دیدگاه فقها، معاونت در جرم و گناه، عبارت است از ایجاد مقدمات جرم و گناه. البته در شرطیت حصول نتیجه یا قصد نتیجه یا میزان دوری و نزدیکی مقدمات به نتیجه، فقها هم داستان نیستند که در آینده بدان خواهیم پرداخت.

ادله حرمت معاونت

فقها با ادله چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع، بر حرمت معاونت بر گناه استدلال کرده اند.

الف) کتاب

آیه دوم سوره مائده «... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ





وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ^۱ مستند حکم فقها بر حرمت معاونت است. «اثم» در این آیه شریفه، به معنای گناه یعنی ترک واجب یا انجام دادن حرام است و عدوان نیز یعنی تجاوز از حق و شرع. برخی عدوان را نوع خاصی از گناه، و عطف عدوان بر اثم را از نوع عطف خاص بر عام دانسته‌اند (میرزا حسن بجنوردی، ۳۰۶). تمامی فقها از این آیه حرمت معاونت بر گناه را استنباط کرده‌اند اما اشکالاتی متوجه این استنباط است که باید بدان‌ها پاسخ داد:

صلوات بر رشتن شوق و الهام

اشکال اول: برخی مطرح کرده‌اند که نهی «وَلَا تَعَاوُنُوا» در این آیه، تنزیهی (به معنای کراهت) است نه تحریمی؛ به دلیل این که در بخش اول آیه، امر به برّ و تقو «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» امر وجوبی نیست؛ زیرا با توجه به مجموع احکام شرعی، روشن است که کمک به انجام دادن واجبات و مستحبات در غالب موارد، الزامی (واجب) نیست. بلکه مستحب است. پس بخش اول آیه، قرینه‌ای است که نشان می‌دهد در بخش دوم آیه نیز نهی از معاونت در گناه، الزامی (حرام) نیست.

در پاسخ به این اشکال گفته شده: اولاً موضوع این حکم، کمک و مساعدت در انجام دادن گناه است، پس تناسب حکم و موضوع و حکم عقل، خود قرینه‌ای است بر این که نهی در این قسمت آیه تحریمی است. ثانیاً اثم و عدوان (به معنای ظلم) قرینه دیگری است بر تحریمی بودن این نهی، زیرا معنا ندارد که کمک به ظلم مکروه باشد (سیدروح‌الله خمینی، ۱۳۱). ثالثاً بخش اول و دوم آیه، دو بخش مستقل هستند؛ بدین معنا که امر و نهی با دو فعل جداگانه صورت گرفته است. آری اگر در جمله‌ای چند چیز متعلق یک امر یا یک نهی باشند، مثلاً شارع بگوید باید نماز بخوانی و زکات بدهی و حج بروی، چون تمام مواردی که متعلق حکم واقع شده مانند نماز و زکات و حج از امور واجب است، اگر موضوع دیگری نیز عطف به



۱. در نیکی و پرهیزگاری به یک‌دیگر کمک کنید و در گناه و تجاوز به یک‌دیگر یاری نرسانید و از خداوند پرهیز کنید که عذاب او شدید است.



آن‌ها می‌شد، به دلیل وحدت سیاق باید بر وجوب حمل می‌شد اما در آیه شریفه با دو جمله مجزا، اموری متعلق امر و اموری متعلق نهی قرار گرفته‌اند بنابراین هیچ یک گزینه بر دیگری نیست؛ چنان که شارع بگوید: نماز شب بخوانید و دزدی نکنید، امر اول استحبابی و نهی دوم تحریمی است (سید میرزا حسن بجنوردی، ۳۰۵؛ سید روح‌الله خمینی، ۱۳۱).

اشکال دوم: کلمه تعاون از باب تفاعل است که معنای تقابل می‌دهد مانند تضارب، تفاخر که به معنای فعلی است که از جانب دو طرف نسبت به یک‌دیگر صورت می‌گیرد در حالی که محل بحث ما یعنی معاونت، عملی یک طرفه است. بنابراین آن‌چه در آیه تحریم شده، مساعدت دوجانبه است و دلالتی بر حرمت معاونت ندارد.

در این مورد نیز پاسخ داده‌اند که طبق علم لغت، در باب تفاعل، لازم نیست عمل متقابل در یک فعل خاص و مورد خاص باشد، بلکه می‌تواند ناظر به قضایای متعدد باشد؛ یعنی اگر امروز آقای الف به ب کمک کند و فردا در مورد دیگری ب به الف کمک نماید، تعاون صدق می‌کند و شارع مردم را از این که در ارتکاب گناهان مختلف به یک‌دیگر کمک کنند، نهی کرده است و لزوماً به معنای کمک متقابل در یک واقعه خاص نیست (همان؛ همان).

ب) اجماع

بسیاری از فقهاء، حرمت معاونت بر گناه را امری اجماعی دانسته‌اند (همان؛ سید میر عبد الفتاح مراغی، ۵۶۶). اما با توجه به آیات و روایات، چنین اجماعی مدرکی است و دلیل مستقلاً به شمار نمی‌رود.

ج) عقل

از دیدگاه فقهاء، حرمت معاونت بر گناه از مستقلات عقلی است؛ یعنی عقل با صرف نظر از توصیه شرع، قبیح و مبعوض بودن آن را درک می‌کند (سید میر فتح





مراغی، ۵۶۵؛ سید میرزا حسن بجنوردی، ۳۰۸؛ سید روح الله خمینی، ۱۲۹). به همین جهت، آنان دلایل نقلی حرمت معاونت یعنی حکم شرعی مستنبط از کتاب و سنت را حکمی ارشادی دانسته‌اند که ارشاد به همین حکم قطعی عقلی است.

(د) سنت

روایات فراوانی وجود دارد که در آن‌ها مسلمانان از کمک به ارتکاب گناه و ظلم نهی شده‌اند. این روایات گاه به شکل قاعده‌ای عام بیان شده و گاه در مورد مصادیق خاصی از معاونت مانند فروش اسلحه به کفار یا فروش انگور به شراب‌ساز یا چوب به بت‌ساز یا انجام دادن پاره‌ای خدمات برای ستم‌کاران و امثال این‌ها وارد شده است. به عبارت دیگر، روایات دسته اول ناظر به جزای عمومی و دسته دوم جزای اختصاصی است. اما فقها کوشیده‌اند از همین دسته دوم نیز به قاعده‌ای عام دست یابند. بنابراین مشاهده می‌شود در اثبات قاعده کلی «منع از کمک به ظالمان» یا «حرمت اعانت بر اثم»، به روایات خاص، و برای اثبات حرمت موارد خاص، به قاعده کلی «حرمت اعانت بر اثم» نیز تمسک شده است.

روایات گروه اول (حکم کلی حرمت معاونت بر گناه)

حدیث اول: علی بن ابی حمزه از امام سجاد نقل می‌کند: «بپرهیزید از هم صحبتی گناه‌کاران و کمک به ظالمان» (حر عاملی، وسایل الشیعه ج ۱۲، باب ۴۲: ۱).
حدیث دوم: طلحه بن زید از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «عامل ظلم، کمک‌دهنده به او و کسی که از کار او راضی است هر سه شریکند» (همان، ح ۲).
حدیث سوم: ابی بصیر از امام باقر (ع) در مورد کار کردن برای خلفای جور سؤال می‌کند حضرت می‌فرماید: «نه، حتی با کشیدن یک قلم نباید آن‌ها را کمک کرد» (همان، ح ۵).^۱

صلوات بر رشتن شوق و الهام



۱. «علی بن ابی حمزه عن علی بن الحسین (ع) فی حدیث قال: یا کم و صحبة العاصین و معونة الظالمین».

۲. طلحه بن زید عن ابی عبدالله (ع): «قال العامل بالظلم والمعين له والراضی به شركا ثلاثتهم.»



حدیث چهارم: یونس بن یعقوب از امام صادق(ع): «حتی در ساختن مسجد نیز خلفا (ظالمان) را یاری مکن» (همان، ح ۸).^۲

حدیث پنجم: امام صادق(ع) از پدراناش از پیامبر اکرم(ص) چنین نقل می‌کند: «در روز قیامت فریاد زنده‌ای فریاد می‌زند: کجایند یاران ظالمان و کسی که برای آن‌ها دواتی ساخته یا دهان کیسه‌ای را بسته یا با قلم خطی کشیده‌اند. آنان را با ظالمان محشور کنید!» (همان، ح ۱۱).^۳

حدیث ششم: امام علیه السلام می‌فرماید: «هر کس به سوی ظالمی برود تا او را یاری کند در حالی که می‌داند ظالم است، از اسلام خارج شده است.» (همان، ح ۱۵).^۴

این‌ها تنها چندین نمونه از این احادیث است در حالی که تعداد آن‌ها در کتب روایی بسیار فراوان است و همگی دلالت بر آن دارد که کمک به ظلم و گناه، خود گناه و ظلم است.

روایات گروه دوم (حرمت معاونت در موارد خاص)

حدیث اول: رسول خدا(ص)، ده گروه را در ارتباط با شراب لعنت کردند: باغبان انگور، نگهبان، کسی که آب‌انگور را می‌گیرد، نوشنده آن، کسی که شراب می‌ریزد (ساقی)، حامل، کسی که به سوی او حمل می‌شود، فروشنده، خریدار و کسی که بهای آن را گرفته، و مصرف می‌کند (همان، باب ۵۵، ح ۴).^۵

۱. ابی بصیر قال: «سألت ابا جعفر(ع) عن اعمالهم فقال لی یا ابا محمد لا و لا مده قلم...»

۲. یونس بن یعقوب قال: قال لی ابو عبد الله(ع) لا تعنهم علی بنا مسجد.

۳. سکونی عن آبائه علیهم السلام قال: «قال رسول الله(ص) اذا کان يوم القيامة نادى مناد این اعوان الظلمه و من لاق لهم دواتاً او ربط کیسا اومدلهم مده قلم فاحشروهم معهم.»

۴. ورام بن ابی فراس فی کتاب قال: «قال(ع) من مشی الی ظالم لیعینه و هو یعلم انه ظالم فقد خرج عن الاسلام.»

۵. جابر عن ابی جعفر(ع) قال: «لعن رسول الله(ص) فی الخمر عشرة، غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحموله الیه و بايعها و مشتريها و آكل ثمنها.»





حدیث دوم: از امام صادق (ع) سؤال کردم در مورد مردی که خانه‌اش را اجاره می‌دهد و در آن خانه شراب به فروش می‌رسد. فرمود: «مال الاجاره آن حرام است» (همان، باب ۳۹، ح ۱).^۱

حدیث سوم: به امام صادق (ع) نوشتم و سؤال کردم در مورد مردی که چوب دارد و به کسی می‌فروشد که بریط می‌سازد؛ فرمود: «عیبی ندارد.» و در مورد مردی که چوب می‌فروشد به کسی که صلیب می‌سازد، فرمود: «جایز نیست» (همان، باب ۴۱، ح ۱).^۲

حدیث چهارم: از امام صادق (ع) در مورد فروش چوب درخت توت سؤال کردم به کسی که بت و صلیب می‌سازد فرمود: «جایز نیست» (همان، ح ۲).^۳

در کنار این گروه از روایات خاص که کمک به گناه را ممنوع می‌داند، روایات فراوانی وجود دارد که در موارد خرید و فروش، چنین اعمالی را جایز دانسته و فقها را ناچار کرده تا در مقام جمع میان آن‌ها چاره‌اندیشی کنند. روایات مذکور عبارتند از:

حدیث پنجم: ابن اذنیه می‌گوید: «به امام صادق (ع) نوشتم در مورد مردی که کشتی یا حیوان خود را اجاره می‌دهد به کسی که با آن شراب یا خوک حمل می‌کند.» فرمود: «عیبی ندارد.»^۴

صلوات بر رشت خونی و کلامی



۱. سألت ابا عبد الله (ع) عن الرجل يواجر بيته فيباع فيها الخمر، قال: «حرام اجره.»

۲. ابن اذنيه قال كتب الى ابي عبد الله (ع) اسأله عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذ به رابط فقال: «لا بأس به، و عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذ صلبانا قال لا.»

۳. عمر بن حريث قال: «سألت ابا عبد الله (ع) عن التوت ابيعه يصنع للصليب والصنم قال لا.»

۴. همان، باب ۳۹، ح ۲، كتب الى ابي عبد الله (ع) اسأله عن الرجل يوجر سفينة او دابته ممن يحمل فيها او عليها الخمر والخنزير فقال: «لا بأس.»



حدیث ششم: ابن اذنیه از امام صادق (ع) در مورد مردی سؤال کرد که چوب خود را به کسی می فروشد که با آن بریط می سازد؛ امام فرمود: «اشکالی ندارد» (همان، باب ۴۱، ح ۱).^۱

حدیث هفتم: از امام صادق (ع) در مورد فروش آب انگور به کسی که از آن شراب می سازد، سؤال کردم، فرمود: «عیبی ندارد زیرا او در حالی می فروشد که حلال است و مشتری آن را به حرام تبدیل می کند» (همان، باب ۵۹، ح ۴).^۲

حدیث هشتم: امام صادق (ع) فرمود: «ما خرمای خود را به کسی می فروشیم که می دانیم از آن شراب می سازد» (همان، ح ۶).^۳

حدیث نهم: رفاعه می گوید: از امام صادق (ع) در حالی که من حاضر بودم - در مورد فروش آب انگور به کسی که از آب شراب می سازد، سؤال شد، فرمود: «حلال است؛ مگر ما خرمای خود را به کسی که از آن شراب خبیث می سازد نمی فروشیم؟» (همان، ح ۸).^۴

احادیث متعدد دیگری وجود دارد که به همین مضمون است و فروش یا اجاره مال را به کسی که آن را در حرام صرف می کند، جایز دانسته است.

فقهها در مقام جمع بین این دو دسته روایات، دیدگاه های مختلفی دارند. برخی حکم به جواز می دهند و می گویند: روایاتی که ممنوع می داند، ناظر به جایی است که بایع (معاون) صراحتاً به شکل یک شرط ضمن عقد یا بدون صراحت به شکل شرطی که عقد مبتنی بر آن صورت گرفته، از خریدار (مباشر) بخواهد که مبیع در

۱. «ابن اذنیه سأله عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذ به برابط فقال: لا بأس.»

۲. محمد حلبی، «سألت ابا عبد الله (ع) عن بيع عصير العنب ممن يجعله خمرأ قال لا بأس به يبيعه حلالاً و يجعله ذلک حرماً.»

۳. ابی کهمس: «سأل رجل ابا عبد الله (ع)... قال هو ذا نحن نبيع تمرنا ممن نعلم انه يصنعه خمرأ.»

۴. رفاعه، قال سيل «ابو عبد الله (ع) و انا حاضر عن بيع العصير ممن يخمره قال حلال السنا نبيع تمرنا ممن يجعله شراباً خبیثاً.»





حرام صرف شود (ابن ادریس، سرائر، سلسلة النبايع الفقهيه، ۱۴۱۰ق: ۳۵۶). گروه دیگر روایات منع از فروش را مربوط به جایی می‌دانند که بایع قصد کمک به حرام را دارد (خواه ضمن عقد شرط کند یا شرط نکند) (سید محمد جواد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۴، بی تا: ۳۷). ولی علم داشته باشد که مباشر قصد ارتکاب حرام دارد. محقق نراقی در این مورد می‌گوید: «از این جا^۱ ظاهر می‌شود در مورد روایاتی که فروش انگور را به کسی که می‌داند از آن شراب می‌سازد یا فروش چوب به کسی که از آن برپت می‌سازد یا اجاره کشتی به کسی که شراب و خوک با آن حمل می‌کند صراحتهً جایز دانسته، نیازی به تأویلات دور از ذهن ندارد بلکه بر همان ظهور خود باقی می‌ماند و اشکالی هم ندارد، زیرا در چنین مواردی چون قصد کمک به حرام وجود ندارد، معاونت بر گناه صدق نمی‌کند و مادامی که بایع با فروش خود قصد کمک به حرام را نداشته باشد عملش حرام نیست» (احمد نراقی، پیشین: ۸۰).

شیخ انصاری جمع‌بندی گروه اول را نمی‌پذیرد و آن را غیر متعارف می‌داند و می‌گوید روایات ناظر به عمل مسلمانان است و مسلمان ممکن است مرتکب گناه شود اما بعید است به شکل یک شرط ضمن عقد از کسی بخواهد مرتکب گناه شود، مثلاً به او بگوید: چوب را به شرطی به تو می‌فروشم که حتماً از آن بت یا صلیب بسازی. وی معتقد است: «اگر بایع قصد کمک به گناه را داشته باشد عملش حرام است و اگر قصد نداشته باشد، عملش مکروه است و هر دو دسته روایات، ناظر به همین حالت اخیر (عدم قصد) است و طبق یک قاعده فقهی شناخته شده، اگر دو روایت متعارض در یک موضوع وارد شود و یکی آن را ممنوع و دیگری جایز بدانند، از مجموع آن کراهت استفاده می‌شود» (مرتضی انصاری، پیشین: ۱۶).



۱. یعنی این که حرمت دایر مدار قصد معاون است.



البته ایشان در ادامه بحث، به تفصیل دقیق‌تری در مورد حالت اخیر (عدم قصد) دست می‌زنند که در مباحث مربوط به رکن روانی به تفصیل بحث خواهد شد.

خلاصه بحث آن که حرمت معاونت بر گناه، امری اجماعی و قطعی است اما از حیث شرایط آن، فقها دیدگاه‌های مختلفی دارند که در مباحث مربوط به رکن روانی و مادی بدان خواهیم پرداخت.

رکن مادی معاونت در فقه اسلامی

مثال‌ها، اشارات و عبارات فقها که بسیاری از آن‌ها برگرفته از روایات است، بیش‌تر دلالت بر آن دارد که معاونت را به شکل فعل مثبت تلقی می‌کرده‌اند نه ترک فعل. در مباحث مربوط به معاونت - خواه در آیه شریفه که قاعده کلی را بیان می‌کند و خواه در روایاتی که مصادیق را بیان می‌کرد - همواره سخن از افعال مثبت مانند فروختن، اجاره دادن، دادن شلاق، کتابت و غیره است. اما باید توجه داشت سکوت در برابر مسأله‌ای، همواره به معنای نفی آن نیست. مسأله فعل و ترک فعل و این که آیا رکن مادی معاونت می‌تواند با ترک فعل نیز محقق شود، در میان فقها مطرح نبوده تا عدم ذکر مصادیق ترک فعل را بتوان به معنای نپذیرفتن آن دانست. بنابراین چنان‌چه ترک فعلی عرفاً کمک به مجرم یا گناه کار تلقی شود، در صدق آیه شریفه و دیگر روایات که به طور کلی معاونت ظالم را حرام می‌دانستند، بر آن تردیدی نیست.

نکته دومی که فقها در مورد معاونت از حیث رکن مادی مطرح نموده‌اند، بحث مطلق یا مقید بودن معاونت نسبت به تحقق گناه مباشر (معاون علیه) است که بدان می‌پردازیم.

ترتیب مباشرت بر معاونت

فقها بحث را بدین گونه مطرح کرده‌اند که آیا برای صدق معاونت، ترتب عمل مباشر بر عمل معاون شرط است، بدین معنی که برای صدق معاونت، پس از انجام





دادن مقدمه توسط معاون، آیا لازم است که مباشر حتماً مرتکب حرام (جرم) شود و به تعبیر حقوق دانان آیا معاونت جرمی مطلق است یا مقید به نتیجه؟ در این مورد میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی شرط ترتب را بعید^۱ ندانسته اند؛ (میر عبدالفتاح مراغی، پیشین: ۵۶۷). برخی دیگر چنین شرطی را صریحاً لازم دانسته اند و دلیل آن را عدم صدق عرفی معاونت در حالت عدم ترتب (عدم تحقق گناه) دانسته اند؛ زیرا با عدم تحقق حرام توسط مباشر، کاری صورت نگرفته تا عرفاً بتوان گفت معاون در آن کار به مباشر کمک کرده است. پس در این جا تنها توهم معاونت برای خود معاون وجود دارد و او گمان می کند به کسی کمک کرده است و لذا عمل وی تنها تجری محسوب می شود (احمد نراقی، پیشین: ۷۸؛ سید میرزا حسن بجنوردی، پیشین: ۳۱۰). برخی مانند امام خمینی به شکل یک احتمال، معتقدند شاید بتوان گفت مفهوم عرفی معاونت ایجاد مقدمه است ولو جرم اصلی تحقق نیابد؛ زیرا اگر کسی برای سرقت، نردبانی به سارق بدهد ولی سارق موفق به انجام سرقت نشود، عرفاً می گویند وی به سارق کمک کرد (روح الله خمینی، پیشین: ۱۴). علاوه بر آن وی بیان می کند که اگر ترتب جرم اصلی را شرط بدانیم، باید مقدمه موصله^۲ را شرط معاونت بدانیم یا باید جرم اصلی را شرط متأخر بدانیم و هر دو خلاف متفاهم عرفی است (همان).

اما با تمام این استدلال ها، ایشان صدق معاونت را بر چنین حالتی که جرم اصلی رخ نداده، خالی از خفا و پیچیدگی نمی داند. ایشان پس از این مباحث که بیش تر جنبه لفظی داشت، با رویکردی که جنبه سیاست کیفری دارد، به تحلیل مسأله می پردازد و معتقد است که امکان دارد بگوییم ترتب شرط نیست؛ زیرا عرف و عقلا این شرط را الغا می کنند چون هدف شارع پیش گیری از گناه (جرم) است و در این



۱. عبارت لا یبعد در کلام فقها دلالت بر فتوا دارد اگرچه بآندکی تردید همراه است.

۲. مقدمه ای که ما را به ذی المقدمه می رساند.



صورت، وجود و عدم قید مذکور تأثیری ندارد. شارع خواسته که به مجرم به هیچ وجه کمک نشود تا او احساس تنهایی و وحشت کند (همان: ۱۴۳). بنابراین باید سیاستی اندیشید که کمک به مجرم در هر شکل، خواه منجر به نتیجه شود یا نه، مورد کیفر قرار گیرد. این دیدگاه هم چون دیدگاه پوزیتیویست هاست که ملاک در برخورد با مجرم را حالت خطرناک وی می دانند که وجود و عدم نتیجه مجرمانه، تأثیری در آن ندارد. در مقابل، برخی معتقدند: حتی اگر عرف در مواردی به صرف ایجاد مقدمه، معاونت بگوید، تعبیری مسامحی است. محقق بجنوردی در تأیید دیدگاه کسانی که نتیجه را شرط می دانند می گوید: «اگر فرضاً ما به الف کمک مالی کنیم تا خانه‌ای بخرد یا ازدواج کند ولی او اقدام به خرید یا ازدواج نکند، ولو عرفاً گفته شود ما در خرید خانه یا ازدواج به او کمک کرده‌ایم، اما این تعبیر مسامحی است و منظور آن است که در ایجاد قدرت بر خرید یا ازدواج وی را کمک کرده‌ایم» (میرزا حسن بجنوردی، پیشین: ۳۱۱). البته در میان کسانی که ترتب را شرط معاونت می دانند، برخی مانند محقق نراقی معتقدند: اگرچه بدون تحقق جرم اصلی، عنوان معاونت بر عمل کسی که مقدمه جرم را ایجاد کرده صدق نمی کند، عمل وی در هر حال گناه (جرم) است؛ زیرا مقدمه حرام است و مقدمه حرام نیز حرام است؛ یعنی اگر کسی برای سرقت اقدام به خرید نردبان کند، این خرید نیز حرام است و لذا اگر به ارتکاب سرقت موفق شود، دو گناه انجام داده و اگر موفق نشود یک گناه (احمد نراقی، پیشین: ۷۸). شیخ انصاری سخن مرحوم نراقی را صرف یک تخیل می نامد و می گوید: حقیقت معاونت عبارت است از: ایجاد مقدمات حرام با این قصد که آن حرام توسط مباشر صورت گیرد، اما این که انجام دادن آن حرام شرط معاونت باشد، درست نیست. وی حرمت ایجاد مقدمه از باب مقدمه حرام را نیز رد می کند و معتقد است که اگر کسی برای دزدیدن، نردبان نیز تهیه کند فقط یک گناه انجام داده است (مرتضی انصاری، پیشین: ۱۷).





امام خمینی نیز اصلاً بحث معاونت را از مقدمه حرام جدا نموده و معتقد است که این‌ها دو بحث جدا هستند - خواه کسی مقدمه حرام را حرام بداند یا نه - در هر حال بحث معاونت ربطی به آن ندارد و اگر کسی در علم اصول فقه پذیرفت که مقدمه حرام، حرام نیست و در معاونت گفت: ایجاد مقدمه (معاونت) حرام است، نباید گمان شود منافاتی بین این دو سخن وجود دارد، زیرا در بحث مقدمه حرام، سخن بر سر آن است که اگر کسی برای ارتکاب جرمی مقدمات آن را خودش فراهم کند، آیا تهیه مقدمات نیز جرم مستقلی است یا نه؟ در حالی که در معاونت، سخن از شخص دیگری است که مقدمه را تهیه می‌کند. معاون عملش حرام است نه به سبب ارتکاب مقدمات (به عنوان جرم مستقل) بلکه به جهت کمک به ذی‌المقدمه. ممکن است کسی تهیه مقدمه حرام توسط مباشر را حرام نداند ولی توسط معاون حرام بداند.

در مقام داوری میان نظریات مختلف فقهی از یک سو و حقوق موضوعه از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که در حقوق موضوعه، معاونت می‌تواند جرمی مطلق یا مقید باشد. تصمیم‌گیری در این مورد با مقنن است، همان گونه که می‌تواند شهادت کذب را به شکل جرمی مطلق یا مقید جرم‌انگاری کند. در حقوق عرفی نیز برخی از کشورها هم چون ایران، معاونت را به شکل مقید و برخی به شکل مطلق جرم‌انگاری کرده‌اند و یا ممکن است میان مصادیق مختلف معاونت تفکیک قایل شد؛ چنان که در بسیاری از کشورها، جرم بودن تحریک منوط به تحقق جرم اصلی توسط مباشر نیست. در حقوق عرفی، فقط سیاست کیفری اتخاذ شده توسط مقنن است که در مطلق یا مقید بودن معاونت مؤثر است، در حالی که در مباحث فقهی مسأله تابع صدق عنوانی است که در ادله لفظی وارد شده است؛ یعنی در حقوق اسلامی و مباحث فقهی، مسأله معاونت و تعریف قیود و شرایط آن، تابع دلالت ادله مجرمیت معاونت و به عبارت دیگر ناشی از تفسیر متن است. به همین جهت، چون در ادله





حرمت از کلمه «اعانه» و «تعاون» یاد شده، بسیاری از مباحث حول صدق عرفی این عنوان‌ها بر رفتار کسی است که مقدمات را ایجاد می‌کند. در این جا فقیه مصلحت‌سنجی نمی‌کند تا دریابد آیا بهتر است معاونت جرمی مطلق باشد یا مقید؛ بلکه به دنبال آن است که بیابد اگر کسی به دیگری کلیدی داد تا دزدی کند، آیا عرف او را معاون می‌داند یا نه و آیا آیه و روایات بر او قابل تطبیق است یا نه.

البته یکی از دلایل حرمت معاونت، دلیل عقل بود. برخی هم چون امام خمینی، چون بر دلیل عقل یعنی مبغوضیت کمک به ظالم تکیه داشتند، علی‌رغم این که در بخشی از مباحث خود بر صدق عرفی تکیه می‌کردند، نهایتاً مدعی شدند که عرف و عقلا هر دو شرط قصد کمک به مباشر و ترتب عمل مباشر بر معاون را علی‌رغم متفاهم عرفی از معاونت الغا می‌کنند؛ زیرا هدف شارع پیش‌گیری از جرم است و شارع در این جهت، خواسته تا کسی به مجرم کمک نکند و به قولی جرم را در نطفه خفه کند و لذا صرف ایجاد مقدمه را برای مجرمیت کافی داشته است.

درباره قصد، در بخش رکن روانی سخن خواهیم گفت اما در مورد ترتب، به نظر می‌رسد که الغای خصوصیت از ادله لفظی مشکل است و به شکل قطعی نمی‌توان گفت شارع معاونت را به شکل مطلق جرم می‌داند؛ عقل نیز «اگرچه اصل معاونت را قبیح می‌داند اما، این حکم عقل، حکمی اجمالی و راجع به اصل معاونت است و نسبت به تمام قیود و شروط از جمله شرط ترتب، چنین قطعیتی وجود ندارد. بهترین دلیل بر این عدم قطعیت نیز سیره عقلا در تمام جهان است که در قوانین کشورها تجلی یافته است. در قوانین بسیاری از کشورها از جمله ایران، معاونت به شکل جرمی مقید به نتیجه است. بنابراین از حکم عقل، تنها می‌توان قدر متیقن را فهمید؛ یعنی جایی که شخص با قصد و علم و آگاهی، با کمک به مباشر، مقدمات جرم را فراهم کند و جرم نیز واقع شود. اما باقی شرایط نفیاً و اثباتاً باید از ادله نقلی استنباط گردد.





در مقام استنباط، ابتدا به نظر می‌رسد در روایات، حرمت معاونت نسبت به ترتب جرم اصلی، مطلق است اما با توجه به این که این روایات بیش‌تر در مقام بیان اصل حرمت است نه قیود و شروط، سکوت آن‌ها را باید حمل بر اهمال کرد نه اطلاق. بنابراین قدر متیقن از ادله، همان حالتی است که معاونت جرمی مقید باشد یعنی جرم اصلی نیز واقع شود.

رکن روانی معاونت در حقوق اسلامی

بیش‌ترین حجم بحث معاونت در کتب فقهی، مربوط به رکن روانی می‌شود. فقیهان در این مورد موشکافی فراوان نموده. گاه در مقام تعریف معاونت، به عنوان جزیی از تعریف، به قصد اشاره کرده‌اند و گاه در بحث از شروط معاونت به بررسی این مسأله به عنوان یک شرط پرداخته‌اند. دیدگاه آنان در مورد شرط قصد، مختلف است و نکته مهم آن که گاه مراد آنان از قصد، همان انگیزه به اصطلاح حقوق‌دانان است. این عدم تفکیک میان قصد و انگیزه تا اندازه‌ای فهم کلام آنان را دشوار می‌کند و باید بدان توجه داشت. چنان که می‌دانیم، قصد به هدف نخستین و نزدیک تعلق می‌گیرد و اهداف دورتر را انگیزه می‌گویند. رکن مادی همواره متعلق قصد است. برای مثال کسی، که مالی را می‌دزد، ممکن است انگیزه‌اش انتقام از صاحب مال یا انفاق به فقرا یا لذت‌جویی باشد. قصد ثابت بوده اما انگیزه متغیر است. متعلق قصد در سرقت همواره ربودن مال غیر است، اما انگیزه اهداف مختلف و دورتر است. کسی هم که به دیگری وسایل جرم می‌دهد یا ارایه طریق می‌کند، از لحاظ اصطلاحی قصدش دادن وسایل یا تعلیم مجرم است و ارتکاب جرم یا جلب رضایت مجرم یا هر چیز دیگر انگیزه اوست.

اگر تحقق جرمی از نظر قانون‌گذار مقید به انگیزه خاصی باشد، در اصطلاح حقوق‌دانان از آن تحت عنوان قصد خاص یاد می‌شود. برای مثال، در ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است: «هر کس نیروهای رزمنده یا اشخاص را که





به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند، تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند، در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد، محارب محسوب می‌شود». در این جا مراد از قصد، همان انگیزه است. البته گاه در کلمات فقها، از کلمه «غایت» یا «داعی» استفاده شده که به همان معنای انگیزه است. برای مثال، «در صورتی که با این قصد بدهد نه دواعی دیگر...» (روح‌الله خمینی، پیشین: ۱۴۲). که از تقارن قصد و داعی، فهمیده می‌شود مراد وی از قصد همان داعی یا قصد خاص است. یا گفته‌اند: «غایت معامله باید بدین منظور باشد» (محمدجواد حسینی عاملی، پیشین: ۳۷). که در این جا نیز غایت به معنای انگیزه است و در شرایطی که رعایتش از جانب شارع معتبر باشد، قصد خاص نام دارد. اما این استعمال از روی توجه به تفاوت این دو اصطلاح و ناشی از التفات به یک مرزبندی میان قصد عام و خاص نیست؛ زیرا چنین تفکیکی در اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی) فقه، شایع و شناخته نیست و قصد به هر دو معنای عام و خاص در کلام آنان به کار می‌رود.

در هر حال از دیدگاه فقها، برای صدق عنوان معاونت یا شرط تحقق آن از حیث رکن روانی، درباره چند عامل باید بحث شود؛ یعنی در تحقق معاونت آیا چنین شروطی لازم است یا نه:

الف) قصد تحقق جرم اصلی؛

ب) علم به تحقق جرم اصلی؛

ج) علم به دخالت معاون در جرم اصلی.

قصد تحقق جرم اصلی

معاون هنگام کمک به مباشر، باید با این قصد به او کمک کند که مرتکب جرم شود. مثلاً آقای الف که به آقای ب کلید خانه ج را داده است، در صورتی معاون در جرم سرقت شمرده خواهد شد که با علم به این که ب می‌خواهد منزل ج را سرقت





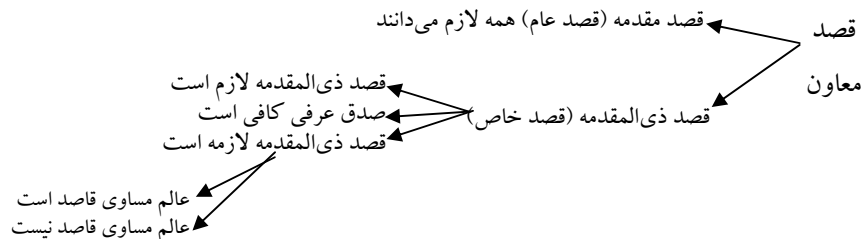
کند و با این قصد (خاص) که به او در سرقت کمک کند، کلید را داده باشد. دادن کلید، مقدمه، و سرقت ذی‌المقدمه است. فقها در این که انجام دادن مقدمه توسط معاون باید با قصد (عام) باشد، یعنی از روی اجبار و غفلت و سهو نباشد، تردیدی ندارند. مهم قصد (خاص) کمک به ذی‌المقدمه است که محل بحث است. دیدگاه فقها را به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱. قصد ذی‌المقدمه یا همان تحقق جرم اصلی لازم است؛

۲. چنین قصدی لازم نیست؛

۳. تفصیل بین موارد مختلف معاونت.

فقهایی که قصد را لازم می‌دانند در مورد این که آیا علم می‌تواند جانشین قصد یا اماره بر آن باشد نیز اختلاف دارند که در آینده بدان می‌پردازیم. اختلاف دیدگاه فقها را در نمودار ذیل می‌توان نشان داد:



۱. لزوم قصد ذی‌المقدمه

غالب فقها چنین قصدی (خاص) را لازم دانسته‌اند (میرزا حسن بجنوردی، پیشین: ۳۱۰؛ محمد جواد حسینی عاملی، پیشین: ۳۷؛ ملا احمد نراقی، پیشین: ۷۶؛ فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، ۱۴۴ق: ۹). ممکن است معاون، این قصد را به عنوان شرط ضمن عقد صریحاً ذکر کند یا بدون ذکر در عقد، پیش از عقد مورد توافق قرار گیرد و یا اصلاً تنها در ذهن و ضمیر خود وی وجود داشته باشد.





بیش تر فقها معتقدند که بدون چنین قصدی، عنوان معاونت بر ایجاد مقدمات جرم صدق نمی کند.

۲. عدم لزوم قصد ذی المقدمه

برخی از فقها قصد ذی المقدمه را برای تحقق معاونت لازم نمی دانند. برای مثال، امام خمینی پس از این که وجود قصد را به عنوان شرطی ضروری می داند، به عنوان یک احتمال می گوید: «کسی ممکن است بگوید اگر معاون علم دارد که مباشر کمک او را صرف گناه می کند نه ترتب شرط است و نه قصد؛ زیرا عرف و عقلا این دو شرط را الغا می کنند، چون هدف شارع پیش گیری از گناه است و در این صورت، وجود و عدم فیود مذکور تأثیری ندارد و روایت ابی حمزه به همین مطلب اشاره دارد که می گوید: "قال ابو عبدالله لولا ان بنی امیه وجدوا لهم من یکتب و یجبی لهم الفی و یقاتل عنهم و یشهد جماعتهم لما سلبونا حقنا" (حر عاملی، پیشین، باب ۴۷ از ابواب ما یکتسب به، ح ۱).^۱ مراد از قصد (روح الله خمینی، پیشین: ۱۴۳). در این عبارت امام نیز همان قصد خاص است. برای مثال، کسی انگور می فروشد و می داند مشتری از آن شراب می سازد اما انگیزه (قصد خاص) وی از فروش، کسب درآمد است نه این که بخواهد کمک به شراب سازی کند.

بنابراین چه امام خمینی و چه سایر فقها در این که باید معاون در ایجاد مقدمه جرم قاصد باشد تردیدی ندارند. اختلاف در همان قصد خاص است که آیا لازم است علاوه بر قصد ایجاد مقدمه، قصد ایجاد ذی المقدمه را هم داشته باشد یا نه؟ این مسأله از آن جا اهمیت دارد که در زمان ائمه علیهم السلام، دستگاه خلافت غیرقانونی بود و مرتکب گناهان بسیاری می شد، در جامعه نیز گناهان فراوانی شیوع داشت. بسیاری از مردم نیز در کسب و پیشه خود، ناچار از معامله و مراده با



۱. امام صادق (ع) فرمود: «اگر بنی امیه کسانی را نمی یافتند که برای آن ها کاتب باشند که صدقات و زکات را جمع آوری کنند و از طرف آن ها بجنگند و در نماز جماعت آن ها حضور پیدا کنند، حق ما را سلب نمی کردند.»



دستگاه حاکم و یا کسانی بودند که مسایل شرعی را رعایت نمی کردند اما در عین حال انگیزه آنان از معامله، گذران زندگی و کسب درآمد بود نه کمک به ارتکاب گناه، اگرچه می دانستند که عمل آن ها به نوعی مقدمه گناه است. همین مسأله، محور اختلاف نظر فقها است که بدان اشاره شد.

نحوه تحقق قصد: در مثال های فقهی که محل بحث فقها است در آشکارترین حالت، ممکن است معاون، وقوع جرم را هنگام کمک به مباشر شرط کند؛ مثلاً بگوید: این، اسلحه را به تو می فروشم به شرط آن که با آن حسن را به قتل برسانی. در حالت خفیف تر، ممکن است پیش از فروش چنین شرطی داشته باشند و در ضمن عقد چنین شرطی ذکر نشود ولی عقد مبتنی بر این شرط وقوع یابد. در حالت سوم ممکن است انگیزه معاون، کمک به تحقق جرم باشد؛ یعنی اسلحه را می فروشد با این نیت که مباشر حسن را به قتل برساند. در این حالت معاون قلباً خواستار تحقق چنین جرمی است و با اقرار خود وی یا جمع قراین می توان به این نیت پی برد.

سه حالت فوق، قدر متیقن از قصد است و با تحقق آن از نظر تمامی فقها، معاونت تحقق یافته است. حالت چهارم هنگامی است که فروشنده اسلحه، علم دارد که قصد مشتری از خرید اسلحه، ارتکاب قتل است اما انگیزه وی از فروش، کسب درآمد است نه تحقق قتل و چه بسا راضی بدین کار نباشد و حتی امید هم داشته باشد که مباشر از هدف خود منصرف شود. آیا فروش اسلحه با علم به قصد مباشر، به معنای قصد قتل است و به عبارت دیگر، آیا علم به قصد مباشر ملازمه با قصد معاون هم دارد؟ آیا می توان چنین عملی را اماره بر قصد یا عین قصد دانست؟

فقهای اقدم شیعه چنان که معمول کتب آنان است، به اختصار تمام مسایل را مطرح کرده و چندان به دقایق بحث پرداخته اند. مثلاً اجمالاً گفته اند که فروش انگور به کسی که با آن شراب می سازد حرام است یا نیست. اما در مورد این که علم بایع به قصد مشتری مساوی قصد بایع است یا نه، سخن نگفته اند. برای مثال،





شیخ طوسی می گوید، اجاره مسکن، اگر علم داشته باشی حرام در آن واقع می شود جایز نیست» (محمد بن حسن طوسی، نهائیه الاحکام، در سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۳: ۷۸). در این عبارت شیخ، تصریحی به این که علم مساوی قصد است، وجود ندارد و حتی از آن نمی توان فهمید قصد لازم است یا نه؛ زیرا این که علم برای معاونت شرط کافی باشد دلیل نمی شود. شرط لازم نیز هست.^۱ نویسنده اصباح الشیعه نیز سخنی هم چون شیخ طوسی دارد (نظام الدین سلمان بن حسن صهرشتی، اصباح الشیعه، در سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۳: ۲۷۵).

برخی از فقها چنین علمی را مساوی قصد دانسته اند. به گفته فاضل مقداد، برای حرمت معاونت باید فروشنده قصد کمک داشته باشد. اگر قصد نداشته باشد، عملش مکروه است ولو ظن داشته باشد مشتری از کسانی است که از مبیع استفاده حرام می کند. صاحب مفتاح الکرامه از این سخن نتیجه می گیرد که از نظر فاضل مقداد، عالم به قصد مباشر، در حکم قاصد است؛ زیرا وی بین علم و ظن فرق گذاشته است (جواد حسینی عاملی، ج ۲، پیشین: ۳۹).^۲ علامه حلی می گوید: بایع ولو شرط نکند ولی علم داشته باشد انگور شراب می شود عملش حرام است (علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۵، ۱۴۱۳ق: ۲۵۵). و دلیل آن را معاونت بر گناه می داند. فتوای وی در تحریر الاحکام نیز همین است و روایات منع از فروش انگور یا چوب را مربوط به جایی می داند که بایع ارتکاب حرام توسط خریدار را شرط کند یا علم بدان داشته باشد. محقق اردبیلی نیز علم و ظن را از وهم جدا می کند و می گوید: ظن نزدیک به علم نیز عادتاً حکم علم را دارد و در چنین حالتی فروش انگور و چوب (معاونت)، حرام است. وی روایات مجوز بیع را حمل بر کراهت کرده، اضافه

۱. مثلاً هزار تومان برای خرید یک نان کافی است اما دلیل نمی شود که لازم نیز باشد.

۲. این سخن دقیق نیست. فاضل مقداد می گوید: «اگر قصد نداشته باشی ظن کفایت از قصد نمی کند.» معنای این حرف این نیست که علم کفایت می کند چه بسا علم هم کفایت نکند. البته اشعار عبارت قابل کتمان نیست.





می‌کند: ممکن است حمل بر حالتی نماییم که بایع، وهم (احتمال کم‌تر از پنجاه درصد) دارد که مباشر از انگور شراب می‌سازد و حتی ممکن است بگوییم وقتی علم دارد قاصد است؛ زیرا چطور ممکن است با وجود علم، فروش این مواد جایز باشد در حالی که از باب نهی از منکر، واجب است جلوی شراب‌سازی و بت‌سازی گرفته شود و رسول خدا (ص) عاملان شراب مانند زارع و گیرنده آب‌انگور و حمل‌کننده شراب و سایرین را لعنت کرده است (محقق اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ج ۸، ۱۴۰۳ق: ۴۸ - ۵۱).

صلوات بر رشت عشق و الهام

اما برخی از فقها، چنین علمی را مساوی قصد نمی‌گیرند. از نظر آنان تاجری که به قصد سود تجارت می‌کند ولی می‌داند عاشر از وی عشریه^۱ خواهد گرفت معاون محسوب نمی‌شود؛ چون رضایتی بدین کار ندارد (احمد نراقی، پیشین: ۷۷). و انگیزه او چیز دیگری است. امام خمینی می‌گوید: معاون باید با این قصد چیزی بدهد که مباشر به مقصود خود برسد. مثلاً اگر گچ می‌دهد تا کسی با آن مسجد بسازد، در صورتی می‌توان گفت در ساخت مسجد کمک کرده است که با این قصد بدهد نه با انگیزه‌های دیگر. اگر با انگیزه دیگری بدهد ولو بداند مشتری آن را برای مسجد می‌خرد باز معاونت نیست (روح‌الله خمینی، پیشین: ۱۴۲). صاحب جواهر نیز تمام مواردی که علم را ملحق به قصد می‌کنند ضعیف می‌داند و می‌گوید: وقتی قصد نباشد (ولو علم هم باشد)، معاونت صدق نمی‌کند و اطلاق روایاتی که چنین اعمالی (بیع انگور یا چوب یا اجاره مسکن) را جایز ندانسته، ضعیف است و نمی‌تواند شامل علم بدون قصد شود (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ۱۳۶۸: ۳۰).

به اعتقاد شیخ انصاری نیز کسی که قصد ذی‌المقدمه را دارد، مسلماً معاون است اما کسی که قصد ذی‌المقدمه را ندارد ولو علم داشته باشد که مباشر بعداً مرتکب



۱. عشریه مالیاتی بود مساوی یک دهم درآمد تجار و محصول کشاورزان که به همین جهت به آن عشریه و به مأمور اخذ، عاشر گفته می‌شد.



جرم خواهد شد و از انگور شراب خواهد ساخت، نمی توان وی را قاصد ذی المقدمه دانست و عملش تجری است نه گناه. (مرتضی انصاری، پیشین: ۱۷). برای اثبات این سخن، شیخ انصاری سعی می کند با تحلیل ذهنیت کسی که مقدمات جرم را فراهم می کند، ثابت نماید وی همواره معاون نیست، او می گوید: برخی از مقدمات قابلیت آن را دارند که هم در حرام و هم در غیر حرام به کار روند. مثلاً کسی که انگور می خرد، می تواند از آن سرکه یا شراب بسازد. در چنین حالتی کسی که انگور می فروشد، تنها قصد تملیک انگور را دارد و نمی توان از این قصد نتیجه گرفت که او قصد ذی المقدمه یعنی ساختن شراب توسط مشتری (مباشر) را نیز دارد. در واقع شیخ انصاری به گونه ای به تفاوت قصد عام از قصد خاص توجه کرده، هر چند از اصطلاح مذکور استفاده نکرده است. البته وی اضافه می کند که اگر نفس ایجاد مقدمه گناه باشد، کسی که مرتکب آن می شود گناه کار است اما از باب معاونت در مقدمه نه ذی المقدمه.^۱

۳. صدق عرفی معاونت

برخی از فقها، در کنار قصد، شق دیگری را به عنوان شرط تحقق معاونت مطرح کرده اند و آن صدق عرفی معاونت است. محقق اردبیلی در زمره این فقهاست. وی می گوید: معاون یا باید قصد داشته باشد^۲ یا به گونه ای عمل کند که عرفاً بگویند وی قصد داشته است. مثلاً اگر ظالمی از وی عصا بخواهد تا دیگری را بزند و او بدهد، عرفاً می گویند قصد داشته ولو این که وی راضی به این کار نباشد. لذا تاجری که به قصد سود تجارت می کند، معاون عشار محسوب نمی شود (چون نه قصد دارد و نه عرفاً از عملش چنین استنباط می شود)، (محقق اردبیلی، زبدة البیان، بی تا: ۲۹۷).



۱. تعبیر شیخ در این جا دقیق نیست. وی می گوید: فروش انگور معاونت بر تملیک انگور است نه ساختن شراب. در حالی که بایع نسبت به تملیک انگور مباشر است نه معاون و چنانچه این عمل جرم مستقل باشد، وی از باب مباشرت در آن ها محاکمه خواهد شد.

۲. چنان که دیدیم، وی علم به تحقق ذی المقدمه را نیز مساوی قصد میدانست.



شیخ انصاری این سخن وی را پذیرفته و به تمجید از وی پرداخته و گفته این تفکیک ناشی از دقت نظر اوست (مرتضی انصاری، پیشین: ۱۰۸). میر فتاح نیز همین نظر را با عبارت دیگری می گوید و کیفیت رکن مادی را کاشف از قصد می داند و می گوید: برای تحقق معاونت، دو ضابطه هست: یا باید قصد ترتب (تحقق) معصیت را داشته باشد یا آن که عملش چنان نزدیک به معاونت و مختص به آن باشد که معاونت شمرده شود ولو قصد نداشته باشد (میر عبدالفتاح مراغی، پیشین: ۵۶۵).

شیخ انصاری نیز می گوید: ممکن است بین موارد مختلف قایل به تفصیل شد. اگر مقدمه عرفاً انحصار در ارتکاب جرم دارد مثل این که ظالمی در حال تنبیه از کسی شلاق بخواهد، در این حال دادن عصا به منزله قصد است و معاونت بر ذی المقدمه محسوب می شود (مرتضی انصاری، پیشین: ۱۸). این نظر در واقع رکن مادی را دلیل بر رکن معنوی می گیرد؛ مانند آن چه در باب قتل عمد گفته شده که اگر عمل نوعاً کشنده باشد، قتل عمد محسوب می شود ولو قاتل قصد قتل هم نداشته باشد.

در مقام داوری میان آرای مختلف باید گفت: چنان که دیدیم، ادله معاونت متفاوت و برخی عقلی و برخی نقلی بود. مقتضای حکم عقل، قدر متیقن از حالت معاونت یعنی موردی بود که معاون قصد ایجاد مقدمه و ذی المقدمه (جرم) از جانب مباشر را داشته باشد. اما ادله نقلی شامل آیه ۳ سوره مائده و دو دسته روایات بود؛ یک دسته روایات، به شکلی عام معاونت بر گناه و ظلم را حرام می دانست و دسته دوم، به موارد خاص مثل فروش انگور و اجاره مسکن و غیره مربوط بود که آنها نیز دو گروه بودند: گروهی چنین معاملاتی را جایز و گروه دیگر ممنوع می دانستند. تمامی ادله نقلی اعم از آیه و روایت، به جز حدیث هشتم به شکل مطلق بود و سخنی از قصد و تفکیک آن به قصد مقدمه و قصد ذی المقدمه یا کفایت علم از قصد و غیره نداشت؛ ولی ظهور عرفی همه آنها در این بود که معاون از قصد مباشر برای ارتکاب جرم خبر دارد. از طرفی دیگر، روایات خاص سؤالاتی بود که راویان حدیث از ائمه (ع) پرسیده بودند و طبعاً آنها رضایتی به ارتکاب حرام و مصرف مبیع یا مال الاجاره در حرام نداشته اند.





بنابراین می توان گفت: روایات خاص ظهور در حالتی دارد که بایع (معاون) علم به قصد مباشر دارد اما خود رضایتی بدان ندارد و تنها با انگیزه کسب درآمد و گذران زندگی بدان اقدام می کند. به هر حال، روایات متعارض بود و فقها در جمع بندی آن ها عقاید مختلفی داشتند: گروهی روایات مانعه را بر حالت شرط ضمن عقد و روایات مجوز را بر غیر آن حمل می کردند. اشکال چنین جمع بندی چنان که شیخ انصاری می گفت، آن است که متعارف نیست مسلمان ارتکاب معصیت را در عقد شرط کند و نمی توان روایات را بر چنین مورد نادری حمل نمود. در این جمع بندی، موضوع روایات دو حالت متفاوت است؛ ایجاد مقدمه با شرط گناه و بدون آن.

در جمع بندی دیگر از نظر شیخ انصاری، همه روایات متعارض ناظر به یک حالت است، یعنی علم بدون قصد، اما ایجاد مقدمه با قصد کمک به مباشر در تحقق جرم، قطعاً معاونت و حرام است و لابد حرمت آن از ادله دیگری غیر از این روایات مثل عقل و آیه شریفه به دست می آید و از موضوع روایات متعارض خارج می شود. در حالت علم بدون قصد، شیخ جمع بین نهی و جواز را کراهت می داند. این جمع بندی نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا چنان که دیدیم حسب روایات، امام معصوم (ع) می گوید: خود ما خرماي خود را به کسی که می دانیم شراب می سازد می فروشیم و ارتکاب مکروه از جانب امام معصوم پذیرفتنی نیست. به نظر می رسد برای حل تعارض باید به تحلیل عرفی معاونت پرداخت و در سایه آن هر یک از دو گروه روایات معارض را بر حالتی خاص حمل کرد که مناسب آن است.

از لحاظ صدق عرفی، در حالتی که شخص با علم و عمد، خواستار تحقق ذی المقدمه یعنی یاری رساندن به مباشر در تحقق جرم است، قدر متیقن از معاونت است و روایات مانعه باید بر چنین موردی حمل شود. اما در حالت علم بدون قصد، آیا عرف چنین شخصی را معاون می داند؟ برای مثال، اگر کسی دستگاه ویدئو می فروشد و می داند خریدار برای دیدن فیلم های ممنوعه از آن استفاده می کند یا کسی در آژانس کرایه ماشین است و می داند مشتری برای آدم ربایی از این ماشین استفاده خواهد کرد، ولی در هر دو حالت به فعل مشتری راضی نیستند و تنها برای





گذران زندگی خود به معامله می‌پردازند، عرف چنین حالتی را معاون ندانسته یا حداقل در صدق عرفی آن تردید وجود دارد. به همین جهت، روایات مجوز را باید بر چنین حالتی حمل نمود. عرف کسانی را که بر شغل عادی خود یعنی کاری قانونی می‌پردازند و قصد کمک به جرم و مجرم را ندارند، معاون نمی‌داند.

علاوه بر آن که به نکته شیخ انصاری در باب نهی از منکر توجه داریم و در آینده بدان خواهیم پرداخت. وی اعتقاد دارد که حتی در نهی از منکر نیز فروش انگور به شراب‌ساز، زمانی از باب پیش‌گیری حرام است که ساختن شراب منحصراً متوقف بر فروش این شخص خاص باشد؛ اما اگر افراد فراوانی انگور می‌فروشند و در صورت امتناع این شخص، خریدار می‌تواند از دیگری انگور بخرد، فروش حرام نیست؛ زیرا تأثیری بر عدم وقوع حرام ندارد. در حالتی که شخص علم بدون قصد دارد نیز چنین است. فرضاً چاقو فروشی می‌داند کسی که می‌خواهد چاقو را از او بخرد قصد قتل دارد اما چاقو فروش بدین کار راضی نیست. فروش چاقو در چنین حالتی معاونت محسوب نمی‌شود؛ زیرا حتی اگر وی از فروش امتناع کند، مجرم از دیگری خواهد خرید. روایات مجوز به طور طبیعی ناظر به چنین حالاتی است که افرادی برای گذران زندگی خود معامله می‌کردند و کسانی نیز از مبیع یا مال الاجاره استفاده در حرام می‌کردند. طبیعی است که مسئولیت جرم با خود مباشر بوده و فروشنده نیز قصد و رضایتی بدان کار نداشته و معاون محسوب نمی‌شود.

حرمت معاونت از باب نهی از منکر

گناه حرام است و بر مسلمان واجب است تا آن‌جا که می‌تواند، از وقوع آن جلوگیری کند و ترک این واجب خود گناه است. این مسأله بر این قاعده مبتنی است که دفع منکر، مثل رفع آن واجب است؛ یعنی پیش‌گیری از منکری که هنوز تحقق نیافته مانند منکری که رخ داده، واجب است. به همین دلیل، برخی از فقهاء، فروش انگور به شراب‌ساز را از باب وجوب نهی از منکر حرام دانسته‌اند (روح‌الله خمینی، پیشین: ۱۳۱). شیخ انصاری معتقد است که نهی از منکر شرایطی دارد: یکی آن که مرتکب در آستانه وقوع گناه باشد و ثابت نیست که بر ما واجب است از مدت‌ها قبل او را از انجام دادن عمل ناتوان کنیم؛ یعنی معلوم نیست دفع منکر مثل





رفع آن واجب باشد. علاوه بر این، اگر مقدمه گناه خودش گناه مستقلى باشد، انجام دادن آن حرام است؛ اما اگر از باب پیش گیری از گناه دیگری بخواهد حرام باشد شرایطی دارد. باید دید ترک عمل از جانب کسی که مقدمه را ایجاد می کند، علت تامه برای ترک گناه دیگری است یا علت ناقصه. اگر علت تامه باشد یعنی به گونه ای باشد که اگر وی آن مقدمه را ایجاد نکند به هیچ وجه امکان گناه برای دیگری نیست، در این جا ترک آن مقدمه واجب و انجام دادنش حرام است، اما اگر علت ناقصه باشد و آن مقدمه جایگزین های مشابه دارد، ترک آن واجب نیست. مثلاً اگر فروشنده انگور بداند عدم فروش انگور به شراب ساز، خللی در کار او ایجاد نمی کند و از شخص دیگری خرید می کند، فروش و عدم فروش انگور به وی تأثیری در وقوع منکر ندارد و لذا فروش جایز است. اما اگر فروش انگور منحصرأ در دست بایع است با فرض آن که دفع منکر واجب باشد، این فروش حرام است ولو بایع قصد ایجاد ذی المقدمه را نداشته باشد و بدان کار نیز راضی نباشد. باید توجه داشت از نظر امثال شیخ انصاری، چون بایع قصد ذی المقدمه را ندارد، عملش معاونت محسوب نمی شود و از آن باب حرام نیست اما ممکن است بنا بر شروطی که در بالا گفته شد، از باب ترک واجبی به نام نهی از منکر حرام باشد اما در هر حال نتیجه یکی است و کسی که مقدمه حرام را ایجاد کرده، مرتکب حرام شده است.

نتیجه

حرمت معاونت در گناه به نحو اجمال مورد تأیید فقها است اما در جزییات احکام آن اختلافاتی به چشم می خورد. از نظر این مقاله بنابر ادله احکام، معاونت جرمی مقید است که می تواند با فعل و ترک فعل صورت بگیرد. از حیث رکن روانی، معاون باید قصد کمک به مباشر برای ارتکاب جرم را داشته و خواستار تحقق جرم باشد و علم و اطلاع وی از این که مباشر قصد گناه دارد کافی نیست و روایاتی که کمک به مباشر را جایز دانسته مربوط به جایی است که معاون علم به قصد مباشر دارد اما از ارتکاب جرم راضی نیست.





منابع

۱. ابن ادریس، سرائر، ۱۴۱۰هـ، سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۴، ص ۳۵۶، بیروت: الدار الاسلامیه.
۲. انصاری، شیخ مرتضی، بی تا، مکاسب محرمة، تبریز: چاپ دوم.
۳. بجنوردی سید میرزا حسن، ۱۳۸۹هـ، القواعد الفقهیه، نجف اشرف، ج ۱، مطبعة الاداب چاپ اول.
۴. ابن منظور، جمال الدین، ۱۳۶۳، لسان العرب، قم: نشر الادب الحوزه.
۵. حر عاملی، بی تا، وسایل الشیعه، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۶. حسینی عاملی، سید محمد جواد، بی تا، مفتاح الکرامه، قم: آل البیت.
۷. خمینی، روح الله، ۱۴۱۰هـ، مکاسب محرمة، قم: اسماعیلیان، چاپ سوم.
۸. صهرشتی، نظام الدین سلمان بن حسن، اصباح الشیعه، در سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۳.
۹. طوسی، محمد بن حسن، نهائیه الاحکام، در سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۳.
۱۰. علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، مختلف الشیعه، قم: اسماعیلیان، چاپ اول، ج ۵، ص ۲۵۵.
۱۱. فاضل مقداد، ۱۴۴۰هـ، التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ اول، ج ۲، ص ۹.
۱۲. محقق اردبیلی، بی تا، زبده البیان، قم: مکتبه المرتضویه، ص ۲۹۷.
۱۳. محقق اردبیلی، ۱۴۰۳هـ، مجمع الفائدة والبرهان، قم: جامعه مدرسین، ج ۸، ص ۴۸ - ۵۱.
۱۴. مراغی، سید میر عبد الفتاح، ۱۴۱۷هـ، العناوین الفقهیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه، چاپ اول.
۱۵. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۸، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ج ۲۲، ص ۳۰.
- نراقی احمد، ۱۳۷۵، عوائد الایام، قم: دفتر تبلیغات.



تعال جرم‌شناسی و حقوق بشر بر پایه مفهوم سوءاستفاده از قدرت

دکتر مهرداد رایجیان اصلی*

چکیده

موضوع حقوق بشر، به‌طور ذاتی، شامل دولت، هم به منزله تضمین‌کننده یا پشتیبان حق‌های شهروندان خود، و هم به منزله نقض‌کننده حق‌های شهروندان خود یا شهروندان دیگر ملت‌ها است. البته، نقض‌های حقوق بشری را، در عمل، افراد مرتکب می‌شوند، خواه از سوی دولت عمل کرده باشند خواه نه. ولی، بی‌گمان، بخش مهمی از این نقض‌ها را عاملان و کارگزاران دولتی، با سوءاستفاده از قدرت خود، مرتکب می‌شوند. در این میان، اگرچه تعریف نقض‌های فاحش حقوق بشری و سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت، هماهنگ به نظر می‌رسد، ولی جرم‌شناسان معدودی پیوند میان حقوق بشر و این سوءاستفاده‌ها را به منزله «جرم‌های دولتی» از نظرگاه علت‌شناسانه و تحلیلی بررسی کرده‌اند. این موضوع، در واقع، در یکی دو دهه گذشته، و به‌طور دقیق‌تر، از آغاز دهه ۹۰ میلادی مورد توجه جدی جرم‌شناسان قرار گرفته و بحث‌های جالبی در زمینه نقض‌های حقوق بشری و جرم‌های دولتی بر پایه مفهوم سوءاستفاده از قدرت را به میان کشیده، و موضوع و محتوای جرم‌شناسی را، نسبت به نظریه‌های کلاسیک این رشته مطالعاتی، دگرگون و متحول ساخته است. در این مقاله، ضمن بررسی جهت‌گیری‌های حقوق بشری جرم‌شناسی، مصداق‌هایی از نقض‌های حقوق بشر و جرم‌های دولتی، بر پایه مفهوم سوءاستفاده از قدرت، به منزله حوزه‌های جدید مورد علاقه جرم‌شناسان معاصر، تحلیل می‌شود.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی، حقوق بشر، نقض حقوق بشر، جرم دولت، سوءاستفاده از قدرت.



*. عضو هیأت علمی و مدیر گروه حقوق عمومی و حقوق بین‌المللی دانشگاه تربیت مدرس تهران:



درآمد

از دیدگاه جرم‌شناسی معاصر، جرم دولت^۱، به دلایل زیر، یکی از شدیدترین و خطرناک‌ترین گونه‌های بزه‌کاری است. نخست، به این دلیل که انحصار دولتی خشونت، یعنی دولت این توانایی را دارد تا نقض‌های فاحش حقوق بشری را بر شهروندان خود و حتا بر دیگر ملت‌ها تحمیل کند. دوم، به این علت که دولت منبع اصلی قانون‌گذاری است و این مسئله دولت‌ها را قادر می‌سازد تا به سلیقه خود، آن چه را جرم است، تعریف کنند (رایجیان اصلی، بهار ۱۳۹۰: ۸۲). سوم، به این دلیل که کنترل دولت بر کارگزاری‌ها و نهادهای دادگری جنایی، این امکان را به دولت می‌دهد تا دشمنان اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی خود را با پی‌گرد، محاکمه و کیفر خنثا و سرکوب کند. سرانجام، دولت دارای ساختار، شرایط و موقعیتی است که از گذر آن می‌تواند مجرمیت خود را پنهان کند (McLaughlin, 2006: 417).

جرم دولت، به سخن ساده، عبارت است از رفتارهای مجرمانه‌ای که عاملان یا کارگزاران دولتی با سوءاستفاده از قدرت، علیه شهروندان خود یا دیگر ملت‌ها مرتکب می‌شوند. سوءاستفاده از قدرت نیز رفتارهایی است که هنجارهای شناخته‌شده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر را نقض می‌کند، بی‌آن که ناگزیر در قوانین ملی جرم‌انگاری شده باشد.

پیوند مفهوم‌های جرم دولت، نقض حقوق بشر و سوءاستفاده از قدرت، مسائل مهمی را به میان می‌کشد که در چند دهه اخیر برای جرم‌شناسان نیز جالب شده است،

از جمله:





● کارگزاری‌های دولتی، مانند ارتش و پلیس، می‌توانند به بهانه منفعت همگانی و ضمانت‌اجراءهای دولتی، به شکل مشروع، به زور متوسل شوند. آنان با این دستاویز می‌توانند مردم را بکشند، یا تهدید، شکنجه یا سرکوب کنند.

● تعریف آن‌چه خشونت مشروع شمرده می‌شود، بسیار بحث‌برانگیز، و از نظر ایدئولوژیکی، تفسیرپذیر است. این مسأله را می‌توان در تفاوت‌های در نظر گرفته‌شده در رسانه‌ها و از سوی حکومت‌ها برای توصیف خشونت سیاسی مشاهده کرد. برای نمونه، اصطلاح‌هایی مانند «تروریست» و «چریک»، در واقع، نمایانگر قضاوت‌هایی درباره مشروعیت این گروه‌ها است، هرچند که هر دوی آنها رفتارهای مشابه‌ای را مرتکب می‌شوند.

● در حالی که اقدام تروریست‌ها به این دلیل محکوم می‌شود که از هراس‌افکنی و ترور برای هدف‌های سیاسی خود و قربانی‌سازی شهروندان بی‌گناه استفاده می‌کنند، دولت‌ها نیز از ابزارهای مشابه‌ای بهره می‌برند که حق‌های بنیادی شهروندان خود یا دیگر ملت‌ها را نقض می‌کند (Carabine, 2004: 352).

اگرچه کنوانسیون‌های بین‌المللی و حتّاً قوانین ملّی، بر رابطه دولت و شهروندان و تضمین حمایت از شهروندان ناظر است، ولی اصلِ حاکمیت ملّی تحقّق چنین حمایت‌هایی را بسیار دشوار می‌سازد. توجّه جرم‌شناسی به مسأله حقوق بشر، نظر به دشواری‌هایی از این دست و مسائل بالا، یکی از جدیدترین گرایش‌های مطرح در علوم جنایی معاصر است. از این رو، برای شناخت تعامل جرم‌شناسی و حقوق بشر، نخست باید جهت‌گیری‌های حقوق بشری جرم‌شناسی را بررسی کرد تا از گذر آن بتوان نقض حقوق بشر و جرم دولتی را بر پایه مفهوم سوءاستفاده از قدرت، به هم پیوند زد.

عالم جرم‌شناسی و حقوق بشر یکدیگر را در پیوند می‌بینند





گفتار یکم. جهت‌گیری‌های حقوق‌بشری جرم‌شناسی در راستای سوءاستفاده از قدرت

با شکوفایی دیدگاه‌های جرم‌شناسی انتقادی، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، برخی از جرم‌شناسان این بحث را مطرح کردند که جرم‌شناسی نباید توجه خود را به جرم، به منزله رفتاری که در حقوق جنایی داخلی تعریف می‌شود، محدود کند بلکه باید تعریف سنتی جرم را بر پایه رهیافتی انسان‌باورانه مبتنی بر مفهوم حقوق بشر، متحول سازد. بدین‌سان، جرم‌شناسان به جای آن‌که پاسدار کنترل اجتماعی تحمیل‌شده از سوی حقوق جنایی شوند، باید مدافع حقوق بشر باشند. در نتیجه، جرم‌شناسی در کنار یک فعالیت دانشگاهی، باید به یک اقدام سیاسی تبدیل شود (Carabine, 2004: 351).

این ادعا توانست به منزله انتقادی بنیادی بر غفلت جرم‌شناسی دانشگاهی (سنتی) از حقوق بشر نقش ایفاء کند و نشان داد که جرم‌شناسی در آینده، به تدریج، دارای یک جهت‌گیری سیاسی خواهد بود؛ یعنی، جرم‌شناسی به سوی آگاهی‌گسترده از بُعدهای سیاسی جرم و نقش‌های سیاسی حقوق جنایی و سامانه دادگری جنایی گام خواهد برداشت (فتاح، ۱۳۷۷: ۹۳).

بدین‌سان، می‌توان گفت که دادگری جنایی و سیاست جنایی به دلیل ماهیت ضمانت‌اجراءهای جنایی، ارزش‌ها و منافع که حمایت از آنها وظیفه دادگری جنایی است، و نیز به این دلیل که سامانه دادگری جنایی بازوی حکومت و ابزاری برای اعمال قدرت است، به‌طور ذاتی و گریزناپذیری سیاسی‌اند (رایجیان اصلی، ۹۱-۱۳۸۸: ۲۱). از آن‌جا که منافع مهم و بنیادی بشریت، هم‌چون گذشته، با اعمال قدرت، به‌ویژه از گذر سیاست جنایی دولتی و کارگزاری‌های دادگری جنایی تهدید می‌شود، جرم‌شناسی نیمه دوم سده بیستم، که به‌ویژه شاهد جنایت‌کاری‌های دو جنگ جهانی بود، دیگر نمی‌توانست این جنبه‌های سیاسی را نادیده بگیرد.





وانگهی، سرکوب دولتی، مانند آن چه در آن نیمه، در نقاط مختلف جهان روی داده بود، نیز باید به این جنبه های سیاسی افزوده می شد. ولی، باید دید که این پارادایم^۱ حقوق بشر در جرم شناسی چگونه شکل گرفت؟

الف) شکل گیری پارادایم حقوق بشر در جرم شناسی

در راستای تحولات علوم جنایی معاصر، جرم شناسی های انتقادی و رادیکال آغاز دهه ۷۰ میلادی، کانون توجه جرم شناسی دانشگاهی (سنتی) را، تا اندازه ای، به جرم های قدرتمند^۲ دگرگون ساخت. در این میان، زیاده روی های آمریکا در جنگ ویتنام^۳ زمینه ای را برای تحلیل جرم های دولت، به ویژه از سوی جرم شناسان آمریکایی، فراهم کرد. برای نمونه، ویلیام جی. چمبلیس^۴ ابراز امیدواری کرد که تحلیل اش درباره آن چه جرم سازمان یافته دولتی^۵ می نامید، دست کم بتواند یادآور سیاسی بودن پدیده مجرمانه باشد (Chambliss, 1980/1994: 183). چمبلیس جرم سازمان یافته دولتی را جرم ارتكابی کارگزاران دولتی به منزله یک موضوع سیاسی تعریف می کند. به باور او، جرم سازمان یافته دولتی رفتارهای مجرمانه ای را که تنها برای صاحب منصبان و صاحبان قدرت سود به همراه دارد (مانند پذیرفتن رشوه یا خشونت ناقانونی پلیس نسبت به افراد) دربرنمی گیرد، مگر آن که چنین اعمالی

عالم جرم شناسی و حقوق بشر باید مفهوم سوءاستفاده از قدرت

1. paradigm

منظور از پارادایم، که آن را «مدل واره» و «مثال» نیز ترجمه کرده اند (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۹۰)، الگو یا نمونه ای است که چگونگی کارکرد یا ایجاد چیزی را نشان می دهد. پارادایم حقوق بشر در جرم شناسی عبارت است از توصیف حقوق بشر به مثابه الگو یا نمونه ای که چگونگی مطرح شدن و کاربرد آن در جرم شناسی را نشان می دهد.

2. crimes of the powerful

۳. ویتنام (Vietnam) کشوری است در جنوب خاوری آسیا که پس از جنگ های داخلی میان سال های ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۵، به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد. پس از مداخله های آمریکا در این کشور از سال ۱۹۶۱، ویتنام وارد جنگ تازه ای با آمریکا شد که تا میانه دهه ۷۰ میلادی به طول انجامید و سرانجامی جز زخمی شدن دویست هزار و کشته و ناپدید شدن ۵۸۰۰ سرباز آمریکایی برای ایالات متحد به همراه نداشت. برای آگاهی بیش تر، بنگرید به:

(Crystal, 2000: 1145).

4. William J. Chambliss

5. State organized crime





حقوق جنایی موجود را نقض کرده و جزو سیاست‌های دولت باشد (Chambliss, 1980/1994: 184).

بدین‌سان، چمبلیس بحث خود را در چارچوب حقوق بشر نمی‌گنجاند و حتا از حقوق بشر نام نمی‌برد. به‌همین دلیل، برخی از جرم‌شناسان بر این باور اند که هرچند پرسش‌های مربوط به جرم دولت و حقوق بشر در چارچوب جرم‌شناسی رادیکال می‌گنجد، نسبت و پیوند آن‌ها با حقوق بشر مفقود بوده است (Carabine, 2004: 351). با وجود این، موضوع مورد بحث در پایان دهه ۸۰ میلادی، با دو جهت‌گیری بازنمایانده شد:

حقوق بشر و حقوق کیفری

نخستین جهت‌گیری نسبت به جرم‌شناسی، به منزله یک رشته مطالعاتی، بر پایه پیشرفت جنبش بین‌المللی حقوق بشر استوار بود. به باور گوهن^۱ این یک جهت‌گیری بیرونی [نسبت به جرم‌شناسی] است که جرم‌شناسان به منزله شهروندانی که خبرها را می‌خوانند و دنبال می‌کنند، باید از موضوع نقض‌های حقوق بشری و جرم‌های دولتی آگاه شوند. [بدین‌سان،] اگر شما فقط متن‌های جرم‌شناسی را بخوانید، این آگاهی را به دست نخواهید آورد (Cohen, 1993: 491).

جهت‌گیری دیگری که حقوق بشر از گذر آن در چارچوب جرم‌شناسی، به منزله یک رشته مطالعاتی، بازنمایانده شد، در جریان رشد و پیشرفت بزه‌دیده‌شناسی بود که افزون بر جنبش جهانی حمایت از بزه‌دیده در پرتو بزه‌دیده‌شناسی حمایتی (رایجیان اصلی، پاییز ۱۳۹۰: ۱۰۳ و ۱۲۳)، باید بازتاب‌های فراوان حقوق بشری در بحث‌های فمینیستی درباره زنان بازمانده خشونت مردان، در بحث‌های مربوط به حق‌های کودکان و نگرانی درباره جرم‌های اشخاص حقوقی را به آن‌ها افزود (Carabine, 2004: 352). در این میان، پیش از پرداختن به مصداق‌ها، باید دید که شاخص‌های حقوق بشر در جرم‌شناسی چیست.



ب) شاخص‌های حقوق بشر در جرم‌شناسی

تحوّل حقوق بین‌المللی بشر، اغلب به نسل‌های یکم و دوم حقوق بشر مربوط می‌شود؛ هرچند حقوق بشر در پرتو نسل‌های سوم و چهارم خود نیز رشد و پیشرفت‌هایی داشته است. اصول و قواعدی که سندهای بین‌المللی حقوق بشر اعلام کرده اند، در اصل، برای حمایت از فرد در برابر قدرت دولت و، در عرصه‌های بین‌المللی برای ارتقاء حقوق بشر در همه جهان در نظر گرفته شده است. حق‌های بنیادی پیش‌بینی شده در این سندها عبارت است از حق زندگی و مصون بودن از شکنجه؛ آزادی بیان؛ آزادی سیاسی و... افزون بر این، حق‌هایی پیرامون اجراء قانون وجود دارد؛ مانند حق بهره‌مندی از یک دادرسی دادگرانه برای متهم (بزه‌کار)^۱ و حق بهره‌مندی از رفتار منصفانه و دسترسی به دادگری برای بزه‌دیده.^۲

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مورد علاقه جرم‌شناسان، در سال‌های گذشته، جرم دولت و مسأله اجراء نشدن کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشری و جرم‌انگاری جنایت‌های بین‌المللی و سوءاستفاده دولت‌ها از قدرت سیاسی خود در جرم‌انگاری رفتار برخی از افراد و گروه‌ها، به منزله بزه کاران سیاسی یا تروریست، است. به دیگر سخن، در کنار مسأله سرکوب دولتی، هنگامی که این گروه‌ها اغلب چالش‌های مهم و بنیادینی را نسبت به دولت بر می‌انگیزند، بحث‌هایی درباره آن‌چه جرم است و این که چه کسی بزه‌کار است و این مسأله که چرا دولت رفتار برخی از افراد یا گروه‌ها را جرم‌انگاری می‌کند، به میان می‌آید (McLaughlin, 2006: 207).

بدین سان، می‌توان گفت که در گفتمان حقوق بشر جرم‌های دولتی‌ای وجود دارد که می‌توان آن را به منزله نقض‌های فاحش حقوق بشری دسته‌بندی کرد. در این

۱. بنگرید به: ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حق‌های مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ [در:] (مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر،

۱۳۸۱: ۹۹ و نیز: ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی، در: (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۲۵).

۲. بنگرید به: پاراگراف ۴ و بعد اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل، [در:] (رایجیان اصلی، پاییز ۱۳۹۰: ۱۷۱).





میان، اعمالی مانند نسل‌زدایی، شکنجه، ناپدیدسازی و... وجود دارد که از سوی رژیم‌های سیاسی ارتکاب می‌یابد و در چارچوب جرم‌شناسی کلاسیک به منزله قتل عمدی، تجاوز جنسی، آدم‌ربایی، و تعرض تعریف می‌شود و، از این رو، جرم‌شناسی حقوق بشری باید آنها را بازاندیشی کند.^۱ ولی، این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که تعریف یک مفهوم توافق‌شده از حقوق بشر بسیار دشوار و پیچیده است، زیرا ارزش‌های زیربنایی سندهای حقوق بشری، بر حسب تعریف گروه یا دولت متفاوت است. برای نمونه، مبارزان آزادی، زمانی که نظم اجتماعی را به خطر می‌اندازند، ممکن است تروریست، خراب‌کار یا برانداز شناخته شوند یا همین مخالفان سیاسی، ممکن است در آینده به منزله رهبران دمکرات در انتخابات آزاد برگزیده شوند. وانگهی، تجربه نشان داده است که کسانی که به منزله مخالفان سیاسی یا خراب‌کار به زندان افتاده و شکنجه می‌شوند، اگر در پی تغییر رژیم به قدرت برسند، خود نیز، به‌طور معمول، از همان روش‌های سرکوبگرانه علیه شهروندان‌شان بهره می‌برند. گذشته از این بحث‌ها، تردیدی نیست که حقوق بشر، به‌ویژه با رشد بزهدیده‌شناسی، در زمینه بدرفتاری با بزهدیدگان خاص (مانند زنان، کودکان، اقلیت‌ها و...)، به یکی از موضوع‌های مهم برای جرم‌شناسان تبدیل شده است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۸: ۲۸۱ و ۳۱۰).

هرچند سندهای حقوق بشری، در اصل، برای حمایت از افراد در برابر دولت، و گاه در برابر اعمال دیگر ملکت‌ها (برای نمونه، هنگام جنگ)، پیش‌بینی شده‌اند، در

۱. البته، نباید فراموش کرد که، از یک سو، رفتارهایی مانند قتل عمدی خود ممکن است به منزله مصداقی از جنایت‌های علیه بشریت در حقوق بین‌المللی^۲ جرم‌انگاری شده باشد و، از دیگر سو، رفتارهایی مانند شکنجه نیز پیش‌تر در حقوق داخلی^۳ جرم شناخته شده باشد. از این رو، حتا اگر جرم‌شناسی بخواهد، هم‌چون گذشته، پدیده مجرمانه را تنها بر پایه تعریف جرم‌های متداول ملی مطالعه کند، این گونه از رفتارهای مجرمانه را که امروزه ناگزیر جنبه بین‌المللی پیدا کرده است، نمی‌تواند نادیده بگیرد. در این زمینه، برای نمونه، بنگرید به: (نوربها، ۷۳-۱۳۷۲: ۲۱۲-۲۱۰).





واقع، سازوکارها و ضمانت‌اجراءهای چندانی برای اجراء این حق‌ها وجود ندارد. برخی از این سندهای به‌ظاهر اثرگذار (مانند منشور بین‌المللی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) دربردارنده قواعد تعهدآور و همکاری ملّی‌مانه اند، ولی برای پیش‌گیری از جرم‌های دولتی چندان کافی به نظر نمی‌رسند. قواعد بنیادی ناظر بر رفتار بشری در این سندها به سازمان‌های مستقلی، مانند «عفو بین‌المللی»، واگذار می‌شود تا رفتار دولتهایی را که حقوق بشر شهروندان خود را پیوسته نقض می‌کنند، افشاء کنند. افزون بر این، فقط دولتهایی را که به عهدنامه‌های الزام‌آوری، مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، پیوسته اند، می‌توان تا اندازه‌ای در برابر هدف‌های چنین سندهایی پاسخ‌گو دانست. در این میان، قیدوبندهایی مانند «منیت ملّی»/«منیت عمومی» یا «تمامیت سرزمینی» اغلب ممکن است برای گریز از اجراء این سندها به کار گرفته شود (McLaughlin, 2006, 208). وانگهی، ملاک واقعی در این جا این نیست که یک دولت در ظاهر، و به شکل صوری، رعایت حقوق بشر را تعهد کند، بلکه لازم است در عمل نیز آن را رعایت کند.

از این رو، امروزه، یک گرایش طبیعی به دگرگونیِ کانونِ توجه، از نظر تا عمل، به چشم می‌خورد؛ یعنی، از مسأله اصلی وجود تعهدهای بین‌المللی درباره رعایت حقوق بشر به مسأله عمده اجراء و پاسخ‌گویی در برابر آن. این موضوع، خوشبختانه، یکی از حوزه‌های جدید مورد علاقه جرم‌شناسان معاصر به شمار می‌آید، که به مفهوم‌سازی «جرم دولت» در نوشتگان جرم‌شناسی چند دهه گذشته انجامیده است. در این زمینه، مطالعات موردی مهمی درباره مفاهیم مرتبط با جرم دولت، از جمله خشونت و حقوق بشر، در جرم‌شناسی انجام شده است که برخی از آن‌ها را می‌توان در راستای تعامل جرم‌شناسی و حقوق بشر بر پایه مفهوم سوءاستفاده از قدرت تحلیل کرد.





گفتار دوم. مطالعاتِ موردیِ جرم‌شناسانه درباره حقوقِ بشر: خشونتِ دولتی به منزله سوءاستفاده از قدرت

اگرچه پیوند و ارتباط میانِ حقوقِ بشر و جرم‌های دولت از تیررسِ جرم‌شناسیِ سده گذشته، و حتّاً جرم‌شناسیِ انتقادی، بیرون مانده است، جامعه‌شناسانِ حقوقی و کیفری در مرزِ آن‌چه جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی^۱ نامیده می‌شود، به این پیوند و ارتباطِ نادیده گرفته شده توجّه کرده اند. در این میان، می‌توان دو مطالعه موردی را، که دربردارنده پرسش‌های حقوقی و اخلاقی مهمی درباره کاربردِ دولتیِ خشونت است، برای بررسی برگزید؛ پرسش‌هایی که گرایشِ جرم‌شناسان معاصر به موضوع‌های متنوعی در حوزه جرم و کیفر را نشان می‌دهد و از تحوّل بنیان‌های نظریِ جرم‌شناسی در سده بیست و یکم حکایت می‌کند.

الف) شکنجه به منزله سوءاستفاده از قدرت

شاید اگر شکنجه متّهم، در گذشته، از سوی فیلسوفان و اندیشمندان نام‌داری، مانند بکاریا، اندیشمند ایتالیایی سده هجدهم، تقبیح نمی‌شد، هم‌اکنون جهان شاهد ممنوعیتِ مطلقِ این پدیده شوم نمی‌بود. بکاریا این رسمِ ناپسندِ روزگارِ خویش را چنین تقبیح می‌کند:

«شکنجه یک بزه کار در جریانِ محاکمه اوْ بد رفتاری بی‌رحمانه‌ای است که نزد بسیاری از ملّت‌ها پذیرفته شده است، خواه برای واداشتنِ او به اقرار یا برای بهره‌گیری از تناقض‌گویی‌هایی که با آن روبه‌رو است، شناساییِ همدستان‌اش، خواه برای

1. social reaction criminologies

گرایشی چندشاخه‌ای از جرم‌شناسی، که با تأکید بر مطالعه واکنش اجتماعی در برابر پدیده مجرمانه، نخست، این واکنش را از دیدگاه جامعه‌شناسی مطالعه می‌کند، ولی سپس، از بررسی جامعه‌شناسانه واکنش اجتماعی به مطالعه جامعه‌شناسی جنایی کشانده می‌شود. این دیدگاه، هنجار و قاعده کیفری را به منزله رفتاری در جرم‌شناسی در نظر می‌گیرد که در دو سطح ایجاد می‌شود: (۱) جرم‌نگاری نخستین از گذرِ خلقِ عنوانِ مجرمانه از سوی قانون‌گذار و (۲) جرم‌نگاری دومین از گذرِ کیفرِ احتمالیِ صرفِ ارتکابِ آن جرم. برای آگاهیِ بیش تر، بنگرید به: (نجفی ابرندآبادی، وهاشم‌بیکی. ۱۳۹۰: ۲۶۰).





زدودن فوق بشری عجیب و درک ناشدنی ننگ و رسوایی او، (یا سرانجام، برای افشاء جرم‌های دیگری که مرتکب شده ولی به آن‌ها متهم نشده است)» (Bellamy, 1995: 39).

عالم جرم‌شناسی و حقوق کیفری، سید اسدالله درویش

اگرچه، امروزه، شکنجه در سطح جهانی و بر پایه حقوق بین‌المللی عرفی عملی نفرت‌انگیز و ممنوع دانسته شده که هنجار مربوط به آن به منزله قاعده آمره^۱ شناخته می‌شود (رنجریان، ۱۳۸۴: ۱۶۷)، در بسیاری از بخش‌های جهان شکنجه دولتی یا پشتیبانی‌شده دولتی به طور پیوسته ادامه دارد و مسئولان آن هم چنان بر آریکه قدرت نشسته و پاسخ‌گوی اعمال خود نیستند. در حالی که به نظر می‌رسد برخی از شکل‌های نقض حقوق بشر، مانند اعدام‌های فراداد گاهی یا خودسرانه، برخی از کیفرهای قانونی بحث‌برانگیز (مانند کیفر مرگ) رو به افول و کاهش است، شکنجه، به منزله یکی از برجسته‌ترین گونه‌های خشونت دولتی، هم چنان رو به افزایش است. امروزه، هرچند همه دولت‌ها آشکارا اعمال شکنجه را محکوم و وجود آن را در قلمرو سرزمینی خود انکار می‌کنند، بسیاری از آن‌ها شکنجه را اعمال، تشویق یا پشتیبانی می‌کنند.^۲ مأموران دولتی مرتکب شکنجه، ممکن است اعمال خود را به این بهانه که مجوز قانونی دارد یا به این عنوان که هدف توجیه‌کننده وسیله است، توجیه کنند (Than, 2003: 182).

باری، جرم‌شناسان نیز از این واقعیت آگاهی دارند که با وجود ممنوعیت جهانی شکنجه، آمارها از اعمال آن به منزله یک ابزار هراس‌افکننده دولتی برای تهدید و

1. jus cogens

۲. این نکته را نباید از نظر دور داشت که انکار وجود شکنجه، از یک سو، یا توجیه اعمال آن، از سوی دیگر، خود بیان‌گر زشتی ذات شکنجه است. به سخن دیگر، هیچ دولتی نمی‌تواند ذات شکنجه را تأیید کند و این خود یکی از دلایل وجود یک قاعده عرفی بین‌المللی در زمینه منع شکنجه است. با وجود این، اختلاف بر سر مصداق‌های شکنجه هم چنان پابرجا است و به همین دلیل، امروزه در کنار واژه شکنجه، از دیگر اعمال یا کیفرهای خشن، ناانسانی یا خوارکننده نیز سخن می‌رود.





سرکوب مخالفان سیاسی در بسیاری از بخش‌های جهان، به‌ویژه در نیمه دوم سده بیستم حکایت می‌کند. بدین‌سان، اگر دست‌یابی به توافق مشترک درباره ممنوعیت جهانی شکنجه، یک اصل بنیادی است، ضمانت‌اجراء این ممنوعیت و کیفر قاطع مرتکبان این جنایت مسأله دیگری است که به منزله یک نگرانی مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته است.

هنگامی که پرسش‌های بنیادی مفهوم و اخلاقی درباره شکنجه پرداخته اند. این پرسش‌ها فقط موضوع‌های صرف درون‌دانشگاهی نیستند بلکه تنگناهای واقعی سامانه دادگری جنایی معاصر را می‌نمایانند. پرسش بنیادی مفهومی درباره تعریف شکنجه این است که چه چیزی شکنجه شمرده می‌شود؟ آیا شکنجه باید همواره دربردارنده دردورنج بدنی باشد؟ آیا شکنجه ممکن است تنها دربرگیرنده دردورنج روانی باشد؟ اگر شکنجه باید فقط دربردارنده دردورنج روانی باشد، مرز میان آسیمگی روانی^۱ سازنده شکنجه و آسیمگی روانی‌ای که شکنجه شمرده نمی‌شود، کجا است؟

گذشته از این پرسش‌های مفهومی، یکی از پرسش‌های اخلاقی مهم درباره شکنجه، که مورد توجه جرم‌شناسان نیز قرار گرفته، این است که آیا اوضاع و احوالی وجود دارد که در آن‌ها شر اخلاقی شکنجه را بتوان به گونه‌ای وارد آورد که از آن خیری برخیزد؟ در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. به باور بعضی، شکنجه را هرگز نمی‌توان توجیه کرد. بر این پایه، دردورنج تحمیل‌شده شکنجه را در هر شرایطی ناپسند و خطا کارانه می‌سازد. در مقابل، برخی دیگر کاربرد شکنجه را به کلی رد نمی‌کنند. این مسأله را می‌توان با مثال زیر، که از رویدادی واقعی حکایت می‌کند، روشن کرد:





در سپتامبر ۲۰۰۲، پلیس فرانکفورت فردی را که یک پسر بچه یازده ساله را ربوده بود، دستگیر کرد. پس از ساعت‌ها بازجویی، مرتکب از افشاء مخفیگاهی که بزه‌دیده را در آن‌جا پنهان کرده بود، سر باز زد. این در حالی بود که او بزه‌دیده را پیش از بازداشت به قتل رسانده بود. رئیس پلیس با این پنداشت که در صورت نیافتن بزه‌دیده جان او به خطر خواهد افتاد، به مأموران خود دستور داد که آدم‌ربا را به شکنجه تهدید کنند. آدم‌ربا در پی این تهدید مخفیگاه را به پلیس لو داد و آنان بزه‌دیده را در حالی که مُرده بود، یافتند. در پی طرح این پرونده در دادگاه این بحث در رسانه‌ها شدت گرفت که آیا تهدید به شکنجه، هر چند بر پایه قانون مجازات و قانون اساسی آلمان ناقانونی است، توجیه‌پذیر است یا خیر؟ پاره‌ای از صاحب‌نظران بر این باور بودند که تهدید به شکنجه، با توجه به آن شرایط، توجیه‌شدنی بوده است (Carabine, 2004: 354).

پرسش‌هایی جرم‌شناسانه، از این دست، ضمن نمایاندن کاستی‌های موجود قوانین بین‌المللی ناظر بر شکنجه، زمینه را برای یافتن راه‌کارها یا راه‌حل‌هایی برای سیاست‌گذاران جنایی درباره این گونه مهم و خطرناک جرم‌های دولتی می‌تواند هموار سازد. مطالعه موردی دیگری درباره کیفر مرگ نیز پرسش‌های جالب مشابه‌ای را به میان می‌کشد که از تحول جرم‌شناسی معاصر در تعامل با حقوق بشر حکایت می‌کند.

(ب) نقد کیفر مرگ به منزله سوءاستفاده از قدرت

حق زندگی،^۱ به منزله بنیادی‌ترین ارزش آدمی، در منشور بین‌المللی حقوق بشر شناسایی شده است. ماده ۳/علامه جهانی حقوق بشر پیش‌بینی می‌کند: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد» (مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، ۱۳۸۱: ۷۲). میثاق بین‌المللی حق‌های مدنی و سیاسی نیز حق زندگی را از حقوق





ذاتی انسان می‌شمارد و بر حمایت قانون از آن تأکید می‌کند و محرومیت خودسرانه و بدون مجوز فرد از زندگی را ممنوع می‌داند (ماده ۱-۶). بر پایه این میثاق، در کشورهایی که کیفر مرگ لغو نشده است، صدور حکم اعدام جایز نیست، مگر درباره مهم‌ترین جرم‌ها بر پایه قانونی که در زمان ارتکاب جرم اجراشدنی و الزام‌آور باشد و به شرطی که با مقررات این میثاق و کنوانسیون نسل‌زدایی (که در زمان تصویب این میثاق مهم‌ترین سند بین‌المللی کیفری در این زمینه بوده) مغایرت نداشته باشد (ماده ۲-۶). وانگهی، هیچ یک از مقررات ماده ۶ میثاق برای تأخیر یا منع الغاء کیفر مرگ از سوی هر یک از دولت‌های عضو میثاق استنادپذیر نیست (ماده ۶-۶) (مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، ۱۳۸۱: ۹۶).

با وجود مقررات بین‌المللی حقوق بشری در زمینه منع به کارگیری کیفر مرگ،^۱ اعدام هنوز یکی از کیفرهای اصلی در نظام‌های حقوقی جهان به شمار می‌رود.^۲ مخالفت اخلاقی با کیفر مرگ، که مورد توجه جرم‌شناسان معاصر نیز قرار گرفته است، بر این مسئله به ظاهر مسلم و بی‌چون و چرا مبتنی است که این کیفر حق بنیادی و جهانی زندگی را نقض می‌کند. از این رو، پرسش بنیادی در این جا این است که آیا زمانی که یک بزه کار جانِ هم‌نوع خود را می‌ستاند، می‌توان جان او را در برابر ستاند و کیفر مرگ را توجیه کرد؟ برخی، به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند.

یکی از استدلال‌های مهم این است که کیفر مرگ یک ابزار ترساننده یا بازدارنده برای قتل‌های عمدی احتمالی شمرده می‌شود. به دیگر سخن، این عبرت‌آموزی از گذر بازدارندگی و ترساندن بزه‌کاران احتمالی‌ای که ممکن است به ارتکاب قتل



۱. برای دیدن دیگر سندهای بین‌المللی مرتبط با کیفر مرگ، بنگرید به: (نوربها، رضا؛ ۱۳۸۴: ۶-۱۲۲).

۲. بر پایه آمارهای سازمان عفو بین‌المللی، تا پایان سال ۲۰۰۹، بیش از دوسوم کشورهای جهان، این کیفر را از قانون یا در عمل لغو کرده‌اند (www.amnestyinternational.org). درباره الغاء قانونی و عملی کیفر مرگ، بنگرید به: رایجیان اصلی، ۱۳۸۳.



اقدام کنند، خیر بزرگ‌تری را در پی خواهد داشت. با وجود این، استدلال‌هایی وجود دارد که استدلال بازدارندگی یا ارعاب را تا اندازه بسیاری سُست می‌کند. این استدلال‌های مقابل، با توجه به مقایسه میزان قتل عمدی در کشورهای طرفدار اعدام در برابر کشورهای لغوکننده آن، از پشتوانه تجربی نیز بهره‌مند است. برای نمونه، ^۱ «بیرن» با این استدلال که برخی از مطالعه‌ها از کاهش قتل‌ها پس از لغو کیفر مرگ، و افزایش قتل‌ها پس از معرفی یا به‌کارگیری آن حکایت داشته است، چنین برآوردی را ارائه می‌کند (O'Byrne, 2003: 219). از این رو، می‌توان گفت که اثر بازدارنده یا ارعابی اعدام، ناگزیر در عمل، اثبات شدنی نیست.

با وجود این، استدلال‌هایی بر پایه نظریه سزاواری دادگرانه^۲ به چشم می‌خورد که در الگوی دادگری سزاده^۳ ریشه دارد و از به‌کارگیری کیفر مرگ پیروی می‌کند. در این میان، برخی از طرفداران این استدلال‌ها، انتقادهایی را به اعمال اعدام وارد ساخته‌اند که با تبعیض جویانه بودن به‌کارگیری دولتی این کیفر ارتباط دارد. برای نمونه، جفری ریمن^۴ از سیاست اعمال اعدام در ایالات متحده آمریکا بر این پایه انتقاد می‌کند که احتمال محکومیت یک قاتل سیاه‌پوست که بزه‌دیده سفیدپوستی را به قتل می‌رساند، نسبت به مواردی که یک سفیدپوست بزه‌دیده سیاه‌پوستی را می‌کشد، بسیار بیش‌تر است (Carabine, 2004: 356).

بدین‌سان، مهم‌ترین ملاحظه‌های مربوط به اعدام، که در مطالعه موردی درباره این کیفر مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته است، نخست به مسأله نقض حق بنیادی زندگی و سپس به تبعیض جویانه بودن این کیفر باز می‌گردد. این ملاحظه‌ها نشان می‌دهد که مطالعه سوءاستفاده از قدرت و جرم دولت در جرم‌شناسی نوین، بر



1. O'Byrne
2. just deserts
3. retributive justice
4. Geoffrey Reiman



خلاف جرم‌شناسی کلاسیک، دیگر به بررسی پدیده مجرمانه، به منزله یک رفتار ناگزیر جرم‌انگاری شده از سوی قانون‌گذار، محدود نیست (حتّا اگر کیفر مرگ تنها نمونه این موضوع باشد).

نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های علوم اجتماعی، ارتباط و تعامل شاخه‌های مختلف این علوم با یک‌دیگر است. این موضوع در پهنه علم حقوق و علوم جنایی نیز مصداق دارد، به گونه‌ای که نه تنها میان شاخه‌های علوم جنایی (مانند حقوق جنایی و جرم‌شناسی) ارتباط وجود دارد، بلکه شاخه‌های علم حقوق (مانند حقوق بشر و حقوق بین‌المللی) با شاخه‌های علوم جنایی (از جمله، جرم‌شناسی) در تعامل اند. این تعامل، هم‌پوشی‌هایی را در موضوع‌های مورد مطالعه در این رشته‌ها ایجاد می‌کند، و بدین‌سان، موضوع رشته‌های مطالعاتی را دگرگون و متحوّل می‌سازد. برای نمونه، اگر جرم‌شناسی، در گذشته، به عنوان «رشته مطالعاتی عِلّت‌شناسی جنایی» تعریف می‌شد، امروز، در پرتو تعامل با دیگر رشته‌های علوم جنایی و اجتماعی، متحوّل شده و ضمن مطالعه موضوع‌هایی مانند کژروی یا انحراف، کیفر و ضمانت‌اجراءهای جنایی، با جامعه‌شناسی و کیفرشناسی هم‌پوشی پیدا می‌کند.

این مسأله در تعامل جرم‌شناسی با حقوق بشر نیز مصداق پیدا می‌کند، به طوری که در پرتو این تعامل، جرم‌شناسان به مطالعه موضوع‌هایی گرایش پیدا کرده اند که پیش از آن، در قلمرو مطالعاتی کیفرشناسی، فلسفه حقوق، و جامعه‌شناسی حقوق و... قرار داشتند. «سوءاستفاده از قدرت»، یکی از این مفهوم‌ها است که در پرتو تعامل جرم‌شناسی و حقوق بشر، از پهنه علوم سیاسی، به حوزه علوم جنایی و جرم‌شناسی وارد شده است و موضوع رشته اخیر را از عِلّت‌شناسی جنایی به مطالعه





پیش‌گیری از پدیده مجرمانه و نقض‌های حقوق بشری، و تحلیل جرم‌انگاری این نقض‌ها می‌گستراند.

البته، جرم‌شناسی در این تعامل، موضوع اصلی خود (علت‌شناسی جنایی) را هم‌چنان حفظ می‌کند و، برای نمونه، با مفهوم‌سازی جدیدی زیر عنوان «جرم دولت»، ضمن علت‌شناسی آن به منزله یک پدیده جنایی، موضوع‌های دیگری (مانند پیش‌گیری از این پدیده و حتّا فلسفه مفهوم‌سازی آن) را نیز مطالعه می‌کند.

در این راستا، یکی از مسائل کلیدی در بحث جرم‌های دولتی این است که نه تنها دولت‌ها و مرتکبان، بلکه شهروندان (حتّا خود جرم‌شناسان) نیز وجود آن را انکار می‌کنند! بدین‌سان، می‌توان از یک «فرهنگ انکار» سخن گفت که خود جرم‌شناسان نیز در آن گرفتار اند و این فرهنگ رسالت جرم‌شناسی را در تحلیل انکار سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت دشوار می‌کند. باری، سوءاستفاده از قدرت، و جرم دولت به منزله مصداق مجرمانه آن، به‌ندرت در یک خلأ اجتماعی رخ می‌دهد. از این رو، یکی از پرسش‌های انتقادی مهم درباره جرم‌شناسی معاصر این است که چنین رفتارهایی به چه اندازه و چگونه از دیدگاه جرم‌شناسی قابل تبیین است؟ اگر قرار باشد که جرم‌شناسی سده بیست‌ویکم با حقوق بشر در تعامل باشد، در تبیین جرم دولت، به منزله سوءاستفاده از قدرت، نمی‌تواند مسأله انکار این گونه رفتارها را نادیده بگیرد.

منابع

۱- آشوری، داریوش، ۱۳۸۱، فرهنگ علوم انسانی، نشر کلمه، چاپ سوم، ویراست دوم.

۲- آشوری، محمد، ۱۳۸۳، [زیر نظر]؛ حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.





۳- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۹۰، بزه‌دیده‌شناسی، جلد یکم، تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنایی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی (شهر دانش).

۴- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۹۰، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، چاپ دوم (با ویرایش و افزوده‌های جدید)، نشر دادگستر.

۵- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۸، بزه‌دیدگی قربانیان سوء استفاده از قدرت در پرتو مقایسه دواصل بزه‌دیدگی فردی و گروهی، در تازه‌های علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان.

۶- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۹۰، تاریخ تحولات کیفری (سیاست جنایی و دادگری جنایی)، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، نیم‌سال دوم ۸۹-۱۳۸۸ و نیم‌سال دوم ۹۱-۱۳۹۰.

۷- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۳، جایگاه کیفر مرگ در جهان، مجله علمی-پژوهشی پژوهش حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۱.

۸- رنجبریان، امیرحسین، ۱۳۸۴، جایگاه قاعده منع شکنجه در حقوق بین‌المللی معاصر، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۰.

۹- فتّاح، عزّت، ۱۳۷۷، آینده جرم‌شناسی و جرم‌شناسی آینده، ترجمه و توضیح: اسمعیل رحیمی نژاد، نامه مفید، نشریه دانشگاه مفید قم، شماره ۱۴.

۱۰- مدیریت دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، قسمت اول، اسناد جهانی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۱۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، و حمیدهاشم‌بیکی، ۱۳۹۰، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم (ویرایش جدید)، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۲۶۰.





۱۲- نوریها، رضا، ۷۳-۱۳۷۲، انسانیت و جرایم علیه آن، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهشتی، شماره ۱۱-۱۲.

۱۳- نوریها، رضا، ۱۳۸۴، کیفر مرگ، بود یا نبود؟، در: یادنامه شادروان دکتر مهدی شهیدی، ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهشتی، شماره ۴۱.

تعالی بزم شامی و صحن تشریف نمودم سوء استاد از قدرت

- 14- Bellamy, R. (ed.). (1995). Beccaria: On Crimes and Punishments and Other Writings, Cambridge: Cambridge University Press.
- 15- Carrabine, Eamonn, et. Al, 2004, Criminology: A sociological introduction, London and New York: Routledge.
- 16- Chambliss, W. J, 1980/1994, State Organized Crime, in Passas N. [ed.]; Organized Crime, London: Dartmouth.
- 17- Cohen, S, 1993, Human Rights and Crimes of the State: The Culture of Denial, Australian and New Zealand Journal of Criminology, Vol. 26 (1).
- 18- Crystal, David. [ed], 2000, The Cambridge Encyclopedia, Cambridge University Press.
- 19- McLaughlin, Eugene, and John Muncie, 2006, The Sage Dictionary of Criminology; London: Sage Publications.
- 20- O'Byrne, D, 2003, Human Rights: An Introduction, Harlow Pearson.
- 21- Than, Claire de, and Edwin Short, 2003, International Criminal Law and Human Rights, London: Sweet&Maxwell.

